

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلسله انتشارات

گنجه بزرگداشت فقیه متأله حضرت آیت الله سید علی آقا قاضی (ره)

(۲)

# آسمان توحید و معرفت

(شود توحیدی و مراتب آن در مکتب قرآن و اهل بیت علیم السلام)

حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر تحریری



## آسمان توحید و معرفت

حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر تحریری

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه - تاریخ چاپ: پائیز ۱۳۹۱ - تبریز  
امور هنری و مراحل چاپ: کانون تبلیغاتی ثقلین (انتشارات نور ولایت) ۵۲۳۷۰۰۲ - ۰۴۱۱

این کتاب از سلسله منشورات کنگره بزرگداشت آیتالله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره) می باشد که توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی منتشر می گردد.

شابک: ۹ - ۳۹ - ۸۸۱۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

## فهرست

۷	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۱۴	عرفان در لغت و اصطلاح
۱۶	انواع عرفان و معرفت
۱۶	۱ - معرفت حصولی
۱۷	۲ - معرفت حضوری
۱۹	رابطه‌ی عرفان نظری و عملی
۲۰	چیستی عرفان
۲۳	مراتب القای معارف در قرآن
۲۹	کیفیت رابطه‌ی حق تعالی مطابق دیدگاه توحیدی
۳۰	مراتب بیانات توحیدی ائمه - علیهم السلام -

اهداف القای معارف توحیدی.....	۳۵
مراتب معرفتی انسان‌ها در قرآن.....	۴۰
رابطه‌ی بندگی خدا با معرفت او.....	۴۳
ضرورت عمل در رسیدن به عرفان.....	۴۵
مراتب معرفت شهودی.....	۴۹
راهکارهای رسیدن به عرفان عملی.....	۵۲
مراتب کلی اخلاص و آثار آن.....	۵۵
بالاترین مرتبه‌ی معرفت حقیقی.....	۵۹
توجه به اموری در رسیدن به معرفت حقیقی.....	۶۲
۱ - پذیرفتن حقایق دین.....	۶۳
۲ - امکان رسیدن به راهنمایی ویژه‌ی الهی.....	۶۳
۳ - انواع راهنمایی ویژه الهی.....	۶۴
امتیاز این راهنمایی‌ها.....	۶۵
روش عرفانی مرحوم قاضی.....	۶۷

## مقدمه

آشنایی با سیره و سلوک مفاخر علما و عرفا و تأسی به این الگوهای رفیع سعادت، چراغ راه رهروانی است که در وادی عبودیت قدم نهاده، می‌خواهند به سرمزل سعادت رهنمون گردند.

در جای جای میهن اسلامی ایران به ویژه سرزمین آذربایجان عالمان عارفی زیسته‌اند که دل به نور توحید بر افروخته و با توجه به معارف قرآن و آموزه‌های آسمانی ائمه اطهار علیهم‌السلام با چشم دل به مشاهده قیامت برخاسته‌اند.

طرح جامع «مفاخر آذربایجان، نمادهای عزت و سربلندی ایران اسلامی» با هدف آشناکردن جوانان و نوجوانان با سیره و سلوک بزرگان علما و عرفا، نشر آموزه‌های بلند و متعالی قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مبارزه با شیخون فرهنگی دشمن، پیشگیری از گسست فرهنگ دینی بین نسل‌ها و... در سه بخش «علما و عرفا»، «شعرا و نویسندگان» و «شهدا و هنرمندان» به پنج زبان

زنده دنیا و با بهره‌گیری از ظرفیت غالب رشته‌های هنری و فضای مجازی و... در حال اجراست.

انجام پژوهش جامع برای شناسایی مفاخر آذربایجان، تهیه تابلوی پرتره و خط هنری از زندگی‌نامه مفاخر، چاپ آلبوم نفیس از این تابلوها، ایجاد سایت موزه دائمی، ایجاد سه نمایشگاه دائمی از آثار مفاخر و آثار تولید شده، تولید فیلم مستند سینمایی، تولید متون نمایش، تولید داستان زندگی، برگزاری کنگره بزرگداشت و... از جمله برنامه‌هایی است که برای این مفاخر پیش‌بینی گردیده است. بخش اول آثار تولیدشده مربوط به علما و عرفا آماده بهره‌برداری و تمهیدات بخش اول مربوط به شعرا و نویسندگان در دست اقدام است.

کنگره بزرگداشت سیدالعارفین آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی طباطبایی تبریزی قدس سره الشریف در همین راستا و با هدف ترویج دیانت و شرع انور اسلام، ایجاد فضای معنوی و باطنی در جامعه به ویژه در میان قشر جوان جامعه اسلامی و در مهد علم، ادب، حماسه و مردم شریعت پیشه آذربایجان و مرکز معنوی آن، تبریز برگزار می‌گردد.

آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی رضوان‌الله تعالی علیه از جمله انسان‌هایی است که ارتباط معنوی با عالم بالا و لاهوت داشته و در اثر این ارتباط معنوی با خدای سبحان، باطن خود را از تمام رذیله‌های مادی، عاری و خالی نموده و عالم ناسوت را هیچ انگاشته است؛ او فخرالعارفین و معلم‌السالکین الی‌الله است. آن بزرگوار در عرفان، متکی به قرآن و شریعت غرای ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله بوده، عَلم بارز و نمونه‌اعلای سلوک شرعی و دینی می‌باشد و توانسته‌اند با ورود به دنیای عرفان و خوض در دریای بی‌کران معنا و تصفیه



باطن، از قشریات و ظواهر مردود، پرهیز نمایند. تربیت عرفای گرانقدری چون علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی آملی، شیخ محمدتقی بهجت و... نشان برجسته‌ای است از عمق تدین، عرفان، فقاہت و تقید کامل آن عارف حقیقی به شریعت نبوی.

کمیته علمی کنگره علاوه بر برگزاری جلسات، دعوت از علما و اساتید حوزه و دانشگاه، انجام دیدارهای مختلف با آیات عظام، تلاش کرد برای معرفی این شخصیت بزرگ به جوانان و نوجوانان چند اثر زیر را چاپ و تقدیم شیفتگان معارف و آموزه‌های قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نماید:

- ۱ - اخلاص مند اخلاص کیش (فرازهایی از نامه‌های مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره) به مرحوم آیت‌الله سیدمحمد باقر قاضی (ره)).
- ۲ - کوه توحید (بررسی سیر زندگی، افکار و آثار سیدالعارفین آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی تبریزی (ره)).
- ۳ - آسمان توحید و معرفت.
- ۴ - زینة الارشاد (حواشی آیت‌الله حاج سید علی آقا قاضی (ره) بر کتاب الارشاد مرحوم شیخ مفید).

۵ - سید العارفین (یادنامه کنگره بزرگداشت آیت‌الله قاضی).

۶ - ۷ - مجموعه مقالات برگزیده کنگره.

۸ - خبرنامه شماره اول کنگره (تیر ۱۳۹۱).

۹ - خبرنامه شماره دوم کنگره (مهر ۱۳۹۱).

تمام آثار با داوری کمیته علمی کنگره چاپ گردیده است و با این حال صحت مطالب و دفاع از آنها به عهده صاحبان آثار است. با این حال امید

وافر دارد که مطالعه‌کنندگان این آثار، با نظر لطف و عنایت، کاستی‌های احتمالی را یادآوری فرمایند.

امید که این هدایای باطنی آن فقیه عارف مورد عنایت حضرت احدیت جلّ علا و حضرت بقیةالله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف قرار گرفته و برای عموم سودمند واقع شود.

در خاتمه از مؤلف محترم حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدباقر تحریری، و از بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز و معاونت فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی به خاطر قبول مسؤولیت برگزاری این کنگره عظیم و از همه عزیزانی که در تدوین آثار و برگزاری این کنگره ما را یاری نمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماید.

احمد غروی

مسئول کمیته علمی کنگره

علی داننده

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

آذربایجان شرقی و دبیر کنگره

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المعروف من غير رؤية، الاول لا شيء قبله و الآخر لا غاية له، والصلوة والسلام على محمد وآله شجرة النبوة، و محط الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم، و ينابيع الحكم واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

## پیشگفتار

بحث از سرگذشت شخصیت‌هایی مانند مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج سیدعلی آقا قاضی از حد نوشتار بسیار بالاتر است، لکن چاره‌ای از بیان گوشه‌ای از راه و روش و اهداف ایشان، برای راهگشایی دیگران در این مسیر نیست تا اولاً مسیر و اهداف ایشان به طور صحیح مطرح گردد و ثانیاً از تحریف‌ها و انحراف‌ها در این مسیر جلوگیری شود و ثالثاً روشن گردد که طی این طریق با شرایط‌اش برای همگان امکان دارد.

مقصود از این نوشتار بیان کرامات این مرد بزرگ الهی نیست، زیرا تنها بیان کرامات دردی از کسی، درمان نکرده و انسان را به راه صحیح نمی‌اندازد، اگر چه به نوعی مؤید انسان در مسیر کمالی می‌باشد، لکن توجه به کرامات آسیب مهم‌اش، فراموش کردن مقصد است، چون گاهی کرامات با نداشتن اعتقادات و راه روشن صحیح و مطابق با واقع و انجام ریاضت‌های نفسانی و عملی باطل نیز به دست می‌آید، که نتیجه آن جز خسران ابدی در سرنوشت انسان نمی‌باشد و همچنین مقصود بیان مقامات معنوی و درجه‌ی قرب الهی این شخصیت برجسته‌ی اسلامی نمی‌باشد، زیرا کسی جز با احاطه‌ی روحی، نمی‌تواند به رتبه‌ی روحی و کمال معنوی شخصی راه پیدا کند، به ویژه برای

این نویسنده‌ی بی‌بضاعت، بلکه مقصود تحلیل اجمالی و کلی از راه و روش و مقصد اصلی و والای ایشان است با بضاعت اندکی که از آشنایی با راه و روش و مقصد ایشان در دست است.

مقصد حقیقی این بزرگواران، همان مقصد نبی اکرم و ائمه - علیهم‌السلام - است و آن رسیدن به نهایت درجه‌ی عبودیت است که از آن به عبودیت و معرفت حقیقی تعبیر می‌شود.

تحقق این مقصود جز با تعبد دقیق و کامل به دستورات شرع مقدس در ابعاد گوناگون زندگی، امکان‌پذیر نیست.

این مقصود را با بیان علمی، با تمسک به دوپشتوانه‌ی محکم قرآن و سنت، در این نوشتار پی می‌گیریم، تا روشن گردد، راه و روش این بزرگواران، مکتبی وارداتی نیست که از خارج دین الهی آمده باشد، بلکه مکتب علمی و عملی و معرفتی بسیار دقیقی است که برخاسته از پشتوانه‌ی تزلزل‌ناپذیر دین الهی و مرام اولیای دین - علیهم‌السلام - می‌باشد، اگرچه قله‌های بلند آن را جز عده‌ی کمی که از دیدگاه عمیق معرفتی اولیه‌ی دینی برخوردار بوده و همتی بلند در پیمودن مستمر راه عبودیت حقیقی داشته‌اند، نمی‌توانند طی کنند.

بحث از عرفان و موضوع و مسایل آن از مباحث بسیار مهمی است که تمامی مکاتب الهی به نوعی به آن پرداخته و درباره‌ی آن اظهار نظر کرده‌اند و اسلام نیز که اکمل ادیان الهی است بیانات مخصوص به خود درباره‌ی آن، معارف بلندی را ارائه کرده است. اگرچه آنها را به صورت علم رایج مطرح نکرده است، مانند سایر مسایل مربوط به حوزه‌ی وجود انسان مانند اخلاق، مسایل حقوقی و روانشناسی؛ لکن معارف والایی را مطرح کرده است که از آن

موضوع، مسایل و اهداف هر یک از این علوم رایج با زبان و دیدگاه و روش ویژه‌ی خودش استخراج می‌شود. در عین حال عده‌ای از دانشمندان اسلامی با تسلط بر معارف عقلی و بینش اسلامی، عرفان را به صورت علم رایج تدوین کرده‌اند و آن را به دو قسمت «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تقسیم کرده‌اند و با تحقیقی که انجام گرفته عرفان عملی به صورت علم رایج تدوین نگردیده است، اگرچه کتاب‌های بسیار ارزشمندی در این رابطه تدوین شده است که بهترین آنها کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری است که در رابطه با منزل‌ها و مقاماتی که سالک آن را طی می‌کند مباحث علمی بیان شده است، البته کتاب «تحفة الملوک» در سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم - رضوان الله تعالی علیه - در رابطه با منازل و راه‌های کلی طی منازل معنوی با بیانی مخصوص تدوین شده است، اگرچه طریقه‌ی خاصی برای شروع عملی در آن بیان نشده است، لکن کتابی که پیش‌رو است در رابطه با چیستی، اهداف و ضرورت عرفان عملی تدوین شده است و قهراً برای رسیدن به این مقصود پس از بیان تعریف عرفان و انواع آن و رابطه‌ی آنها با یکدیگر و نظرات عده‌ای از صاحب‌نظران، باید به بیانات نورانی قرآن و سنت پرداخت تا روشن شود آیا در این منابع اصیل از این معارف بلند خبری هست یا خیر؟ و مقصود از سنت، روایات و دعاها و مناجات‌های اولیای دین - علیهم‌السلام - است. با دقت در معارف قرآن و سنت استفاده می‌کنیم که بر مسئله‌ی معرفت انسان به حق تعالی و اسما و صفات و افعال او توجه ویژه‌ای شده است و چون معرفت انسانی دوگونه است: «حصولی» و «حضوری» و معرفت حصولی که با مفاهیم و استدلال‌های ذهنی مرتبط است، نوع انسان‌ها می‌توانند با دقت‌های عقلی به

این معرفت نایل شوند، از این جهت اسلام معارف توحیدیش را در سطوح گوناگون عقلی مطرح کرده است و عمیق‌ترین معارف را نیز بیان نموده تا کسانی که توان درک آن را دارند، به آن دسترسی پیدا کنند، لکن هدف اصلی دین ارتباط مستقیم و معرفت حضوری به اسما و صفات و ذات الهی می‌باشد از این جهت، در تمامی وظایف عملی و اخلاقی خود، بالارفتن دیدگاه قلبی انسان را به ذات اقدس الهی در نظر دارد تا هر کس با تحصیل شرایط علمی و عملی، این ارتباط قلبی به اندازه‌ی ظرفیت وجودش، از درون جانش ظهور نماید، و این همان عرفان عملی است که رسول اکرم و ائمه - علیهم‌السلام - به کامل‌ترین مرتبه‌ی آن نایل شده‌اند و ضرورت سیر در این مسیر نیز روشن می‌شود. زیرا حقیقت برای همگان در قیامت ظهور می‌کند و کسانی که به گونه‌ای در مسیر بوده‌اند، به اندازه آن بهره‌مند می‌شوند.

### عرفان در لغت و اصطلاح

راغب اصفهانی در تعریف عرفان معرفت می‌نویسد: آن ادراک چیزی است با تفکر و تدبر در اثر آن، و آن از علم، خاص‌تر است، زیرا متعدی به مفعول نمی‌شود و این تعبیر غلط است که: «فلان یعلم الله، برخلاف این جمله که: فلان یعرف الله، چون معرفت خداوند به واسطه‌ی تدبر در آیاتش می‌باشد نه درک ذاتش، همچنین صحیح است گفته شود: الله یعلم کذا و صحیح نیست گفته شود: الله یعرف کذا، چون معرفت در علم محدودی که با تفکر حاصل می‌شود به کار می‌رود».<sup>۱</sup>

---

۱ - مفردات راغب، ماده‌ی عرف.

خواجه عبدالله انصاری می‌فرماید: «المعرفة احاطة بعین الشیء كما هو»، معرفت احاطه‌ی به خود چیزی است آن طور که هست، و عبدالرزاق کاشانی در شرحش می‌نویسد: «معرفت ادراک حقیقت چیزی به ذات و صفاتش می‌باشد آن طور که هست نه به صورت زایدی مانند آن، برخلاف علم که ادراک چیزی است به صورت زایدی در ذات مدرک، پس معرفت اتحاد عارف به معروف است به این که یکی هستند یا این که ذات معروف در عارف است، پس چیزی را نمی‌شناسی مگر به آنچه در تو است از او، یا به آنچه در او است از تو، پس معرفت چشیدن است و علم حجاب است»<sup>۱</sup>.

امام خمینی - رضوان الله علیه - می‌فرماید: «علم در اصل لغت مخصوص به کلیات است و معرفت مخصوص به جزئیات و شخصیات؛ و گویند: عارف بالله کسی است که حق را به مشاهده‌ی حضوریه بشناسد و عالم بالله کسی است که به براهین فلسفیه علم به حق پیدا کند»<sup>۲</sup>.

به نظر می‌رسد معنای هر یک از این دو لفظ (علم و معرفت) بستگی به نحوه‌ی کاربرد آنها داشته باشد، یعنی هیچ یک از معنای لغوی و اصطلاحی، معانی این دو را به مورد خاصی محدود نمی‌کند، هم لفظ علم در شناخت جزئیات به کار می‌رود و هم لفظ معرفت در امور شخصی و نیز لفظ علم هم در علم حصولی استفاده می‌شود و هم در علم حضوری و شهودی، مانند آیات قرآنی که علم خداوند را به موجودات بیان می‌کند: «و يعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»<sup>۳</sup>.

۱ - شرح منازل السائرین، انتشارات حامدی، سال ۱۳۵۴، صفحه ۲۴۶.

۲ - چهل حدیث، حدیث ۳۷.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۲۹.

لفظ معرفت نیز چنین است. از این جهت مرحوم خواجه نصیر طوسی معرفت را به معنای شناخت گرفته که برای آن مراتب بسیاری است و نهایت معرفت خدا را معرفت حضوری به حق تعالی دانسته که عارف در آن مرحله منتفی می‌شود، مانند کسی که با آتش سوخته و ناچیز گردد.<sup>۱</sup> و در آیاتی از قرآن کریم نیز کلمه‌ی معرفت در معرفت حصولی به کار رفته است.<sup>۲</sup>

## انواع عرفان و معرفت

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی لفظ عرفان و معرفت، معلوم می‌شود که به جهت کاربرد این لفظ، برای آن دو معنا در رابطه با شناخت خداوند متعال وجود دارد:

### ۱- معرفت حصولی

و آن شناخت چیزی است به واسطه‌ی صورت یا مفهومی از آن، یا از طریق حس و یا به صورت اقامه‌ی برهان و استدلال. در رابطه با خداشناسی هرگاه به مبادی و اصول عقلی تکیه شود، استدلال صرفاً عقلی و فلسفی خواهد بود و به فرموده‌ی شهید مطهری - رضوان‌الله علیه - هرگاه مبادی و اصول به اصطلاح کشفی تکیه‌گاه استدلال باشد که با زبان عقلی توضیح داده شود به آن عرفان نظری گفته می‌شود، در حقیقت عرفان نظری به تفسیر هستی در باره‌ی خدا و جهان و انسان بحث می‌نماید و استدلال‌ات عرفانی مانند مطالبی است که از زبان دیگر ترجمه شده باشد، یعنی عرفان لااقل به ادعای خودش آنچه را که با

۱- اوصاف الاشراف، صفحه ۱۳۴ - ۱۳۰.

۲- سوره بقره، آیات ۸۹، ۱۴۶ و ۲۷۳ سوره‌ی انعام، آیه ۲۰.



دیده‌ی دل و با تمام وجود خود شهود کرده است با زبان عقل توضیح می‌دهد، برخلاف فلسفه که به زبانی نوشته شده و با همان زبان اصلی مطالعه می‌شود.<sup>۱</sup> این کلام در رابطه با عرفان نظری نسبت به بنیان‌گذاران و تدوین‌کنندگان<sup>۲</sup> اولیه‌ی این علم، صادق است، لکن پس از این که این علم به صورت تعلیم و تعلم رایج درآمد، نوعاً جنبه‌ی نظری خالص پیدا کرده است که فرقی با مباحث فلسفی در موضوع و روش تحلیل مسایل می‌باشد، مگر کسانی که با قدم مجاهده‌ی نفس و انجام ریاضت‌های شرعی، دیده‌ی دلشان باز شده باشد که در این صورت می‌توانند به اندازه‌ی صفای باطن و سعه‌ی روح، آن معارف را مشاهده‌ی قلبی کنند، در عین حال باید مسایل اولیه‌ی هستی‌شناسی و خداشناسی را با براهین مسلم عقلی دنبال کرد، سپس وارد عرفان نظری شد، زیرا بنیان این علم نیز بر گذراندن مسایل عقلی و دقت نظر پیدا کردن به واسطه‌ی تحصیل مبانی عقلی است.

## ۲- معرفت حضوری

و آن شناخت چیزی است بدون واسطه‌ی صورت یا مفهومی از آن، مانند آگاهی انسان از خویش و قوای وجودیه و افعال و حالات نفسانی، مانند آگاهی انسان از خویش و قوای وجودیه و افعال و حالات نفسانی خویش. این درک به واسطه‌ی قوه‌ای از قوای وجودی او به دست نمی‌آید، بلکه انسان با تمام وجود یا با جان خویش به این امور اشراف دارد، اگرچه به واسطه‌ی عقل، مفهومی از خود یا حالات خود گرفته و آن را به صورت کلی درمی‌آورد و به

۱ - اقتباس از آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، درس ۲.

۲ - مانند محی الدین عربی در فصوص و شارح تمهید القواعد

دیگران منتقل می‌کند و بر دیگران نیز قابل انطباق می‌باشد و نیز به واسطه‌ی قوه‌ی بینایی از اعضا و جوارح خود صورتی در ذهنش نقش می‌بندد.

در رابطه با شناخت خداوند متعال و اسماء و صفات و ذاتش نیز ادعا شده که ممکن است انسان به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خویش، شناخت حضوری از او پیدا کند، البته چون علم حضوری به چیزی جدای از آن چیز نیست، چنان که علم حضوری انسان به خویش جدای از مرتبه‌ی وجودی او نیست، معنای علم حضوری و شهودی پیدا کردن به حق تعالی این می‌شود که پس از پیمودن راه‌هایی، برای انسان به اندازه‌ی ظرفیت وجودیش، وجود و حضور حقیقی حق تعالی و اسما و صفات و فعلش کشف و پرده‌برداری می‌شود نه این که در این علم، چیزی به وجود آید، همانند کشف قوانین و واقعیات علمی برای دانشمندان تجربی. اصطلاحاً این راه را «سیر و سلوک» می‌نامند، که پس از آن شناخت حاصل شده یا ظهور می‌کند، یعنی هر موجودی و هر انسانی شناخت حضوری اولیه فطری به حق تعالی دارد، لکن ناآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه است، اما توجهی به آگاهی خود ندارد، لکن انسان با تحصیل معارف عقلی صحیح و پیمودن راه‌های عملی مطمئن با تکیه به وحی الهی، می‌تواند پرده‌های غفلت از چهره‌ی قلب او نسبت به آن حقیقت کنار رود و آن حقیقت خود را آشکارا برای او نشان دهد. به این شناخت اصطلاحاً «عرفان عملی» گفته می‌شود که محصول اعمال خاص جوارحی و قلبی است، و نحوه‌ی آن به اندازه درک و فهم نویسنده بیان می‌شود. انشاءالله.

### رابطه‌ی عرفان نظری و عملی

پس از این که تا حدودی انواع شناخت خداوند متعال بیان گردید و روشن شد که محور مباحث عرفانی، شناخت ذات خداوند و اسما و صفات، رابطه‌ی موجودات و انسان با حق تعالی، شناخت انسان کامل و رجوع حقیقی آنها به حق تعالی است، این مسئله مطرح می‌شود که آیا بین دو نوع شناخت رابطه‌ی ضروری برقرار است یا خیر؟ به این معنا که هرکس بخواهد به عرفان عملی دست یابد، باید مباحث عرفان نظری را بگذراند یا این که بین این دو چنین رابطه‌ی تنگاتنگی وجود ندارد؟

به نظر می‌رسد که رسیدن به معرفت‌های شهودی نیاز ضروری دارد به معرفت‌های صحیح از خداوند و کمالات وجودیه‌ی او و رابطه‌ی موجودات با او و نیز تکیه می‌کند به شناخت مرتبه‌ی وجودی انسان و کمال نهایی او و راه صحیح رسیدن او به پروردگارش، لکن ضرورتی ندارد این معرفت‌ها از طریق فراگیری عرفان نظری به دست بیاید، زیرا کسی که در این راه قدم می‌گذارد باید اولاً، شناخت صحیح عقلی از اموری که گفته شد داشته باشد و ثانیاً چون عقل هر چه قوی و دقیق باشد نمی‌تواند راه صحیح رسیدن به حق تعالی را برای انسان در تمامی شئون که نیاز دارد، ارائه دهد و او را در تمامی امور جزئی راهنمایی و دستگیری کند، از این جهت باید به وحی الهی از طریق انبیا و اولیای او تکیه کرد و هنگامی که این مقدمات پیموده شد انسان پس از به دست آوردن ابعاد شناختی که به آن نیاز دارد، با تکیه به تحلیل‌ها و براهین دقیق عقلی و دقت در معارف قرآن و سنت یا تعبد به سخن صاحب‌نظران مطمئن این معارف که حقایق وجود دارد و انسان می‌تواند با تعبد دقیق و مستمر به وحی الهی به آن

برسد، می‌تواند با التزام عملی به دستورات شرع مقدس از راه‌های معین آن (اجتهاد یا تقلید صحیح و یا احتیاط) به آن حقایق و معرفت‌های شهودی نایل شود، به ویژه با همراهی استاد حاذق و مطمئن این مسیر.

از این جهت مشاهده می‌کنیم که قرآن و سنت در اظهار معارفش، برای سطوح مختلف افکار و عقل‌ها بیانات گوناگونی دارد و برای روندگان در مسیر عرفان عملی، معارف عمیق آنها کفایت می‌کند، چنان که در قسمت بعد به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود. انشاءالله.

### چیستی عرفان

پس از این که روشن شد عرفان و معرفت به معنای شناخت است و آن نیز دونوع است که از نظر ماهیت و حقیقت تفاوت دارند و تنها در لفظ و معنای شناخت مشترک می‌باشند و این‌گونه نیست که حقیقت‌شان یکی باشد، لکن مراتب آنها مختلف می‌باشد، زیرا معرفت حصولی، شناخت چیزی است به واسطه صورت یا مفهومی از آن، لکن معرفت حضوری شناخت واقعیت عینی آن چیز است بدون دخالت صورت یا مفهومی از آن، مانند آگاهی به گرسنگی هنگام گرسنه‌شدن و آگاهی به آن هنگام سیربودن، که در نوع دوم تنها مفهومی از گرسنگی برای انسان حاصل است، برخلاف نوع اول که واقعیت آن موجود می‌باشد. بنابراین شناخت نسبت به حق تعالی و اسما و صفات او، رابطه‌ی وجودی موجودات به او و نیز شناخت حقیقت وجود خویش نیز دارای این دونوع می‌باشد که هر یک آثار و نشانه‌هایی دارد.

انسان ارتباطات گوناگونی با جهان خارج از خویش دارد که در علوم مختلف دسته‌بندی شده و هر یک نام مخصوصی دارد، لکن او یک رابطه‌ی ویژه‌ای با جهان دارد که به واسطه‌ی آن دیگر ارتباطات کشف شده و نامگذاری گردیده است و آثار هریک از دیگری متمایز نشده است و از آن رابطه به علم، معرفت، آگاهی، شناخت و امثال این الفاظ تعبیر می‌شود که حقیقتش کشف واقعیات برای انسان است نه ایجاد واقعیات از جانب انسان، اگرچه پس از کشف واقعیات، انسان با تلاش علمی پیگیر و فراهم کردن ابزار مناسب، می‌تواند اختراعاتی انجام دهد، لکن این اختراعات نیز به معنای ایجاد واقعیات عینی (به وجود آمدن چیزی از عدم صرف) نیست، بلکه کشف واقعیاتی از جهان است که با نزدیک کردن آنها به یکدیگر، خاصیت و اثر جدید ظاهر می‌شود و انسان از آن استفاده می‌کند.

به هر حال انسان به لحاظ این که مرتبه‌ی وجودی ویژه‌ای دارد، می‌تواند از این طریق روابط گوناگون موجودات را به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خویش کشف کند و همواره در این کشف پیش رود، چنان که پیشرفت علوم تاکنون از این قبیل بوده، برخلاف حیوانات که آگاهی ایشان از جهان خارج خود بسیار سطحی بوده و توان کشف روابط بین موجودات را ندارند.

ابتدا برای کشف روابط و قوانین گوناگون عالم دو، ابزار لازم است اول: حس، دوم، عقل. کار حس برقرار کردن ارتباط ظاهری با اشیا است که در این مرحله فقط صورت یا مفهوم سطحی نصیب انسان می‌شود و اگر دخالت عقل همراه با به کار افتادن حواس در کار نباشد، نمی‌توان به جهان خارج و حالات آن پی برد، تا این مرحله، حیوانات نیز مشترک هستند، لکن عقل با تحلیل‌ها و

دقت‌هایش نسبت به اموری که نوعاً از حس گرفته می‌شود و یا در خود با علم حضوری می‌یابد، به معلومات بیشتری از خارج، یعنی به روابط دقیق‌تری از آن پی می‌برد و استدلال‌های خود را پی‌ریزی می‌کند و از آثار متفاوت اشیاء علوم گوناگون را که بر موضوعات مختلف مبتنی است بنیان می‌گذارد و هر مقدار دستگاه عقل دقیق‌تر کار کند به روابط پیچیده‌تری در بین اشیاء راه می‌یابد که حقیقت آنها را در وجود خودش نیز می‌تواند بیابد، اگرچه با دقت بیشتر این حقیقت را اول در خویش یافته و سپس با دستگاه تحلیل‌گر عقل آن را با مفاهیم مناسب به دیگر اشیا نیز عمومیت می‌دهد.

آن رابطه‌ی پیچیده ارتباط و جودی با عالم غیب مطلق است که غنی بالذات بوده و قیام به خود دارد و سایر موجودات همواره به او ظهور و قیام دارند و هر مقدار دقت انسان در کشف روابط و جودی بیشتر باشد مفاهیم دقیق‌تری از هستی و کیفیت روابط آن به دست می‌آورد و آن را با استدلال‌های عمیق‌تر به ذات اقدس الهی به کار می‌بندد و حقایق والاتری را کشف می‌کند. از این جهت فلاسفه‌ی الهی استدلال‌های گوناگونی بر اثبات وجود حق تعالی و کمالات و جودی او اقامه کرده‌اند مانند: برهان حرکت، حدوث، وجوب و امکان و برهان صدیقین.

ویژگی این نوع از شناخت این است که قابل انتقال به دیگران می‌باشد، از این رو بیانات قرآن و سنت نیز در معارف عقلی، حقایق نابی را ارایه می‌دهند و با استدلال‌های مخصوص به خود با افراد و سطح فکرهای گوناگون مواجه می‌شوند، البته نوع این بیانات جنبه‌ی تنبهی دارد و انسان را به آنچه واقعیت دارد توجه می‌دهد که با حقایق وجودیه چگونه برخورد کند و هر مقدار انسان

ابزار شناختن را برای رسیدن به واقعیات هستی بهتر و صحیح‌تر به کار بندد، آگاهی‌اش دقیق‌تر می‌شود و چگونگی برخورد و استفاده‌ی علمی از معلوماتش بهتر و آسان‌تر می‌شود، اگرچه انسان تمایلات دیگری نیز به حسب وجودش در عالم دنیا دارد و آگاهی از آنها مانع می‌شود که او بر مسیر درک‌های عقلانی صحیح‌اش از جهان و خویش‌تن حرکت کند و با حرکت صحیح مطابق درک‌های عقلانی از خود و از راه دقیق به سوی هدف از آفرینش خود (تبعیت از دین و انبیا و اولیای الهی) انسان به نوع دیگری از شناخت حق تعالی و حقایق جهان راه پیدا می‌کند و آن، یافتن آنها در وجود خویش به اندازه‌ی ظرفیت خود می‌باشد.

### مراتب القای معارف در قرآن

خداوند متعال انسان را به اقتضای حکمتش در این عالم قرار داده است که لازمه‌ی آن تکامل تدریجی اختیاری او در دوبعد علم و عمل و کمالات روحی است، از این جهت انسان نمی‌تواند از ابتدا که به رشد عقلی می‌رسد تمامی حقایق را به طور کامل درک کند و تمامی انسان‌ها نیز در یک درجه از شکوفایی عقلی نیستند که حقایق بلند را بتوانند درک کنند، چنان که انسان‌ها نسبت به علوم گوناگون نیز این چنین‌اند، لذا قرآن کریم واقعیات عالم را به زبان‌های گوناگون برای انسان القا می‌کند، هم نسبت به وجود حق تعالی، هم در رابطه‌ی وجودی موجودات با ذات مقدس او و هم نسبت به هدف و غایت وجودی موجودات با ذات مقدس او و هم نسبت به هدف و غایت وجودی موجودات و انسان و چون درجات انسان‌ها به لحاظ مراتب شناخت آنها

نسبت به این امور معین می‌شود و بحث در چیستی عرفان است از این‌رو به طور اجمال این امور را به صورت مرتب با ذکر آیاتش بیان می‌کنیم.

۱ - انسان چون در برخورد اول با اشیا، با آثار آن‌ها مواجه می‌شود و سپس به مؤثر پی می‌برد از این جهت قرآن کریم در ارتباط با خداوند و ارتباط اشیا با او، اول مسئله خالقیت خدا را مطرح می‌کند، که مخلوق بودن آن‌ها مورد تصدیق تمامی صاحبان عقل است<sup>۱</sup> و خالق بودن خداوند مورد تصدیق مشرکان نیز می‌باشد<sup>۲</sup> و سپس به نحوه‌ی اداره آنها به عنوان مربوط بودنشان و ارتباط آن با مخلوقیتشان از جانب حق تعالی در برابر مشرکان تصریح می‌کند<sup>۳</sup> و بر این حقیقت در آیاتی استدلال می‌کند و چون لازمه‌ی مربوب و مخلوق بودن چیزی برای کسی خضوع و جودی در برابر اوست، خدا را با صفت معبود به حق بودن، معرفی می‌کند که انسان به‌طور آگاهانه و با اراده باید در برابر او اظهار خضوع کند،<sup>۴</sup> و چون ممکن است توهم کند که افعال او به خداوند نسبتی ندارد در آیه‌ای فرماید: خدا خالق شما و آنچه شما عمل می‌کنید می‌باشد،<sup>۵</sup> و به جهت ایجاد اموری که در بقا موجودات دخالت دارد خداوند رازق معرفی شده است،<sup>۶</sup> و چون رازقیت، ربوبیت و خالقیت با یک برنامه‌ی معین و منظمی اجرا می‌شود به او مدبر گفته شده است،<sup>۷</sup> و چون تدبیر به علم،

---

۱ - سوره طور، آیه ۳۵.

۲ - سوره غافر، آیه ۶۲.

۳ - سوره مؤمنون، آیه ۹۱ و سوره انبیاء آیه ۲۲.

۴ - سوره انعام، آیه ۲ - ۱.

۵ - سوره صافات، آیه ۹۶.

۶ - سوره هود، آیه ۶.

۷ - سوره یونس، آیه ۳.



آگاهی و قدرت بر اجرا نیاز دارد به او عالم و قادر گفته می‌شود،<sup>۱</sup> و چون آفرینش خداوند برای هدف حق می‌باشد او حکیم نامیده می‌شود،<sup>۲</sup> و با تأمل در موجودات و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر می‌فهمیم که بیشتر آنها مقدمه‌ی وجود انسان بوده است،<sup>۳</sup> و قهراً او افضل از سایر موجودات است،<sup>۴</sup> و خداوند کمالاتش را در او بیشتر ظهور داده است، از این جهت غایت آفرینش عالم را رسیدن انسان به کمال مناسب قرار داده است و آن بندگی خالصانه‌ی خداوند<sup>۵</sup> و رسیدن به رحمت خاص الهی است.<sup>۶</sup>

۲ - با توجه ابتدایی در مضامین آیاتی که این دیدگاه‌ها را در رابطه با خداوند و آفرینش به ما می‌دهد، این ذهنیت برای انسان پیدا می‌شود که او موجودی جدای از موجودات دیگر است که مستقیماً بدون ایجاد واسطه‌ای آنها را برای هدفی معین آفریده و ابزار را نیز برایشان فراهم کرده و آنها در آن مسیر به خودی خود در حال حرکت‌اند به ویژه با توجه به آیاتی که توهم جسمانیت برای حق تعالی دارد مانند: استیلای او بر عرش،<sup>۷</sup> دست داشتن او،<sup>۸</sup> آمدن او،<sup>۹</sup> لکن با توجه به آیاتی که می‌فرماید: مانند خدا کسی نیست،<sup>۱۰</sup>

۱ - سوره روم، آیه ۵۴.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۶۲.

۳ - سوره ابراهیم، آیه ۳۲ و ۳۳، سوره جاثیه، آیه ۱۳.

۴ - سوره اسراء، آیه ۷۰ و سوره تین، آیه ۴.

۵ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۶ - سوره هود، آیه ۱۱۹.

۷ - سوره طه، آیه ۵.

۸ - سوره فتح، آیه ۱۰.

۹ - سوره فجر، آیه ۲۲.

۱۰ - سوره شوی، آیه ۱۱.

چشم‌ها او را نمی‌بیند،<sup>۱</sup> او هر روز در شأنی است،<sup>۲</sup> سوگند به تدبیرکنندگان امور،<sup>۳</sup> نتیجه می‌گیریم که خداوند جسم نبوده و ویژگی‌های جسمانی را ندارد و موجودات حدوداً و بقائاً به افاضله‌ی او هستی و شئون هستی را دارند و آنها نیز مرتبه‌ی پایین‌تری دارند که بدون واسطه از او افاضه شوند و با توجه به این نتایج؛ درک عمیق‌تری از حق تعالی و افاضه‌ی او و رابطه‌ی وجودی موجودات با او حاصل می‌شود.

۳ - در عین حال این درک نیز نواقصی دارد که با مرتبه‌ی وجودی حضرت حق که آیات دیگر قرآنی به ما ارایه می‌دهد، مناسبت ندارد، چون از آیات و مطالب فوق ابتدا به ذهن می‌رسد که اولاً، خداوند وجودش جدای از موجودات است و ثانیاً، آفرینش او مانند آفرینش‌های معمولی است که کسی با استفاده از امور موجود و جمع کردن آنها با نظم و علم خاصی چیزی را می‌سازد و نیز آن وسایط با اختیاری که به آنها داده شده در تدبیر امور دخالت دارند.

لکن با عمیق‌تر شدن در آیات قرآنی استفاده می‌کنیم که اولاً، حق تعالی احاطه‌ی وجودی به هر چیزی دارد؛<sup>۴</sup> و ثانیاً، ایجاد او به صورت آنی است، همین که چیزی را اراده کند آن چیز تحقق می‌یابد،<sup>۵</sup> با این که اشیای مادی نیاز به زمینه‌هایی دارند که آنها را آفریده باشد؛ و ثالثاً، وسایط فیض استقلالی در برابر خداوند ندارند، بلکه فعل آنها فعل خداوند است از این جهت یک

---

۱ - سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲ - سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۳ - سوره نازعات، آیه ۵.

۴ - سوره فصلت، آیه ۵۴.

۵ - سوره یس، آیه ۵۴.

فعل هم به خداوند نسبت داده شده و هم ملائکه؛ مانند: تدبیر،<sup>۱</sup> جان گرفتن<sup>۲</sup> و انزال وحی.<sup>۳</sup>

۴- با توجه به این آیات و شبیه به آن اگر چه دیدگاه عمیق تری از دیدگاه دوم نسبت به معارف توحیدی به دست می آید، لکن این دیدگاه هم نواقصی دارد که اولاً، به ذهن می آید ایجاد خداوند بدون داشتن کمالات اولیه قبل از ایجاد باشد؛ و ثانیاً، ایجادش به صورت تولیدی باشد؛ یعنی، نعوذ بالله چیزی از خودش جدا می شود؛ مانند. رابطه‌ی تولیدی بین موجودات این عالم که تجزیه در او لازم آید و نوعی کثرت پیدا کند، لکن با توجه به دسته‌ی دیگری از آیات قرآنی دیدگاه توحیدی ظریف تری به دست می آید و آن این است که اولاً، می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر این که گنجینه‌های آن نزد ما می باشد،<sup>۴</sup> و ثانیاً، او اول و آخر و ظاهر و باطن است،<sup>۵</sup> و نیز بگو ای پیامبر، الله را بخوانید یا رحمن را هر کدام را که بخوانید برای او اسمای حسنایی است،<sup>۶</sup> بنابراین با توجه به این گونه از آیات که خیلی اندک در قرآن آمده است استفاده می شود که کمالات موجودات نزد خداوند موجود است و نیز موجودات تنزل آن کمالات و حقایق هستند و همچنین اسمای حسنای الهی به نوعی وساطت در افاضه‌ی موجودات و کمالاتشان دارد.

---

۱- سوره یونس، آیه ۳ و سوره نازعات، آیه ۵.

۲- سوره زمر، آیه ۴۲ و سوره سجده، آیه ۱۱ و سوره نحل، آیه ۲۸ و ۳۲.

۳- سوره قدر، آیه ۱ و سوره شعرا، آیه ۱۹۳ و سوره عبس، آیه ۱۵.

۴- سوره حجر، آیه ۲۱.

۵- سوره حدید، آیه ۳.

۶- سوره اسراء، آیه ۱۱۱.

۵ - این بیانات نیز ممکن است نقصی در دیدگاه توحیدی به حضرت حق به ذهن بیاورد و آن نوعی کثرت در ذات مقدس ربوبی است، لذا عمیق‌ترین بیان در معرفی خداوند متعال برای پیامبر اسلام - *صلی الله علیه وآله* - از جانب ذات کبریایی نازل می‌شود که در هیچ یک از ادیان توحیدی چنین کلامی سابقه ندارد و آن سوره‌ی توحید است که در روایات<sup>۱</sup> نسبت پروردگار معرفی شده است. در آن سوره خداوند تبارک و تعالی اولاً، احد مطلق دانسته شده که هیچ تعددی برای او تصور نمی‌شود و اسمای حسناى او و نیز کمالات موجودات به نحو وحدت و بساطت برای حق تعالی موجود است، و ثانیاً، بی‌نیاز مطلق است در هستی و شئون آن، که نه ترکیبی خارجی دارد و نه وهمی و نه عقلی، و ثالثاً، ایجاد او به صورت تولید از خویش نیست و به صورت ترکیب کردن اشیاى موجوده نیز نمی‌باشد، چون در هیچ‌یک از هستی و ایجاد در هستی، شریکی ندارد و خداوند در آنها نیز مانند آفریده‌هایش نمی‌باشد و در حقیقت با حفظ وحدت و بساطت مطلقه‌ی وجودی حق تعالی، همواره اول و آخر و ظاهر و باطن است و موجودات تنزل از خزاین غیب الهی یافته‌اند، رابطه‌ی وجودی آن‌ها با حق تعالی بسیار ظریف و عمیق مطرح می‌شود به گونه‌ای که آنها تجلی حق تعالی می‌باشند و در هیچ یک از هستی و کمالات آن جز او را نشان نمی‌دهند، چون ابتدائشان از او است و به او نیز برمی‌گردند، (او آخر است) و ظاهرشان حق است و باطنشان نیز حق است، لذا در آیات متعددی از قرآن کریم آن‌ها به عنوان نشانه و آیه‌ی مطلق حق تعالی معرفی شده‌اند<sup>۲</sup> که هیچ‌گاه آیه از ذوالآیه جدا نیست.

۱- توحید صدوق، ص ۹۳ روایت ۵.

۲ - سوره نحل، آیات ۱۱، ۱۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، سوره شعراء آیات ۸، ۷، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۸ و ۱۳۹

### کیفیت رابطه‌ی حق تعالی مطابق دیدگاه توحیدی

با توجه به این دیدگاه‌های عمیق توحیدی، نحوه‌ی رابطه برقرار کردن انسان با حق تعالی بسیار عمیق‌تر مطرح می‌شود، زیرا اولاً، مرتبه‌ی وجود او به عنوان مظهر اتم حق تعالی نسبت به موجودات این عالم خواهد بود و معنای خلیفه‌ی او بودنش متفاوت می‌شود، با دیدگاه اولیه از این معنا، ثانیاً، عبودیت او نسبت به خدایی است که واحد مطلق است و همواره با او است، ثالثاً، رجوع انسان به حق تعالی حقیقت دیگری پیدا می‌کند نه تنها به این صورت باشد که عالم دیگری خواهد بود به نام قیامت یا اسامی دیگر، که موافقی دارد و انسان در آن به پاداش خود می‌رسد، بلکه با این که تمامی این مطالب حق است، لکن رجوع حقیقی به حق تعالی به این معنا است که حق تعالی برای کسی که راه عبودیت او به طور کامل پیموده است ظهور تام پیدا می‌کند و روشن می‌شود که او حق مطلق است. برای کسی که راه عبودیت او را به طور کامل پیموده است، ظهور تام پیدا می‌کند و روشن می‌شود که او حق مطلق است و تمامی آیات و حق‌های نسبی، حق‌بودنشان به او است. این حقیقت برای همگان نیز به فرموده‌ی قرآن کریم هنگام ظهور قیامت، روشن می‌شود.<sup>۱</sup> این‌ها گوشه‌ای از معارف توحیدی قرآن کریم بود که خداوند متعال حقایق را به لحاظ مراتب فهم انسان‌ها در قالب بیانات گوناگون القا کرده است با این که حقیقت یک چیز بیش نیست و مراتب بیانات توحیدی قرآن کریم تمامی آن‌ها به همان یک حقیقت دلالت می‌کند، لکن هرکس به اندازه‌ی فهمش آن را درک می‌کند و اگر در رسیدن به آن حقیقت تقصیر نکرده باشد معذور خواهد بود و

---

۱ - سوره نور، آیه ۲۵.

اگر به لوازم آن نیز عمل کند به نتایجی هم نایل می‌شود، اگرچه به نتایج رسیدن به آن حقیقت، نایل نشود.

### مراتب بیانات توحیدی ائمه - علیهم‌السلام -

با دقت در فرمایشات نورانی ائمه - علیهم‌السلام - به‌ویژه در معارف عقلی و اعتقادی به این نکته مهم پی می‌بریم که ایشان در القای مطالب خود به مرتبه‌ی فهم‌شنونده و مخاطب بسیار اهمیت می‌دادند، از این جهت هم با انسان‌های ملحد و منکر خداوند احتجاج و گفتگو داشتند،<sup>۱</sup> و هم با ثنویه و دوگانه‌پرستان<sup>۲</sup> و یهودیان<sup>۳</sup> و هم با مسلمانانی که دیدگاه شرک‌آلود به حق تعالی داشتند؛ مانند مجسمه.<sup>۴</sup> و کسانی که قایل به جبر یا تفویض<sup>۵</sup> یا به زایدبودن صفات ذاتیه خداوند با ذاتش بودند و یا قایل به عدم ثبوت صفات کمالیه برای حق تعالی بودند<sup>۶</sup> و تمامی آن‌ها را با استدلال‌های مناسب هریک محکوم می‌کردند.<sup>۷</sup>

با این که حقایق را برای آنان نیز به طور ضمنی بیان می‌فرمودند در عین حال برای کسانی که ظرفیت درک حقایق توحیدی را داشتند، آنها را با بیاناتی

---

۱ - توحید صدوق، باب ۴۲.

۲ - همان، باب ۳۶.

۳ - همان، باب ۳۷.

۴ - همان، باب ۶.

۵ - همان، باب ۵۹.

۶ - همان، باب ۱۱.

۷ - به جلد ۱۰ بحارالانوار مراجعه شود.

لطیف و عمیق و بدون آوردن اصطلاحات خاص فلسفی یا عرفانی، القا می‌کردند، اگرچه بعدها اصطلاحات خاص از این فرمایشات گرفته شده است. شخصی بادیه‌نشین نزد رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله علوم غریبه به من تعلیم فرما. حضرت فرمود: در اساس علم چه کار کردی که از علوم غریبه سؤال می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول‌الله اساس علم چیست؟

حضرت فرمود: شناخت حق معرفت خدا. اعرابی عرض کرد: حق معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: او را بشناسی بدون داشتن مثل و شبیه و ضد و این که او واحد، احد، ظاهر، باطن، اول و آخر است، شریک و نظیری برای او نیست، پس این است حق شناخت او.<sup>۱</sup>

از امام سجاد - علیه‌السلام - از توحید سؤال شد، حضرت فرمود: خداوند عز و جل می‌دانست که در آخرالزمان گروه ژرفاندیش می‌آیند پس سوره توحید و شش آیه‌ی اول سوره حدید را نازل کرد، پس کسی که غیر از آن را قصد کنند و بگویند، هلاک شده است.<sup>۲</sup>

ائمه - علیهم‌السلام - علاوه بر این که در بیانات خود، بحث‌هایی از اثبات خداوند و یگانگی او و اثبات صفات کمالیه و سلب صفات زائده و ناقصه دارند، فرمایشات عمیقی در وحدانیت مطلقه‌ی الهی و اسما و صفاتش اظهار کرده‌اند. به گوشه‌ای از آنها برای حصول معرفت بیشتر و ارتباط آن با عرفان عملی اشاره می‌شود.

---

۱ - توحید صدوق، ص ۲۸۴، روایت ۵.

۲ - همان، ص ۲۸۳، روایت ۲.

یعنی علاوه بر این که در معرفی حق تعالی از راه بیان آیات و آثار او وارد شده‌اند، از راه معرفی مستقیم ذات حق و سپس کمالات ذاتیه‌ی او و مراتب فعل او نیز وارد شده‌اند. از طرفی اثبات حق تعالی را بدیهی می‌دانند<sup>۱</sup> و می‌فرمایند: موجودات غیر او را اراده نمی‌کنند.<sup>۲</sup> و از سویی می‌فرمایند: به واسطه‌ی عقل می‌توان به معرفت او رسید و با فطرت عقل حجت او ثابت می‌شود،<sup>۳</sup> و در مقام معرفی خدا می‌فرمایند: حدی برای او نیست که به آن منتهی شود.<sup>۴</sup> در عین حال در موارد گوناگون به وحدانیت مطلقه‌ی او تصریح شده است، علی - علیه السلام - می‌فرماید: «الذی لم یزل و لایزال وحدانیا ازلیاً قبل بدء الدهور و بعد صرف الامور».<sup>۵</sup> خدا آن کسی است که همواره در گذشته و آینده یگانه است قبل از شروع زمان‌ها، (و بعد از گذشت امور)، امام رضا - علیه السلام - نیز می‌فرماید: «اما الواحد فلم یزل واحداً کائناً لا شیء معه بلا حدود و لا اعراض و لایزال کذلک».<sup>۶</sup> اما خدای واحد همواره یگانه بوده است به گونه‌ای که چیزی با او نبوده بدون داشتن حدود و عرضی و همواره این گونه خواهد بود و نیز می‌فرماید: «ان الله المبدی الواحد الکائن الاول، لم یزل واحداً لا شیء معه، فرداً لا ثانی معه، لامعلوماً و لامجهولاً و لامحکماً و لامتشابهاً و لامذکوراً و لامنسیاً و لایقع علیه اسم شیء من الاشیاء غیره».<sup>۷</sup> به راستی خداوند

۱ - همان، ص ۳۱، روایت ۱.

۲ - همان، ص ۴۷، روایت ۹.

۳ - همان، ص ۳۴، روایت ۲ و ص ۴۴، روایت ۴.

۴ - همان، ص ۳۱، روایت ۱ و ص ۹۸، روایت ۴ و ۹ و ۱۲ و ۱۳.

۵ - همان، ص ۴۱، روایت ۳.

۶ - همان، ص ۴۳، سطر ۲۲.

۷ - همان، ص ۴۳۵، روایت ۱۲.



ابتدا کننده یگانه موجود اول، همواره یگانه است و چیزی با او نیست، فرد است، دومی با او نیست، نه معلوم است و نه مجهول، و نه محکم و نه متشابه و نه یاد شده و نه فراموش شده و اسم چیزی از اشیا غیر خودش بر او واقع نمی‌شود. این کلام عمیق، بالاترین نسبت به وحدانیت مطلقه‌ی الهی است یعنی او حقیقتی است که هیچ اشاره و توجهی حقیقتاً نمی‌توان به او کرد، زیرا هیچ اسم و رسمی ندارد به گونه‌ای که گفته شود: معلوم است یا مجهول، یاد شده است یا فراموش شده، زیرا اگر اسم و رسمی داشته باشد یا بتوان حقیقتاً به او اشاره کرد، لازم می‌آید که فردی و کسی در مقابل او و با او باشد، لذا امام باقر - علیه السلام - هستی مطلق او و نسبت غیر او را با او این گونه معرفی می‌کنند: «ان الله تبارک و تعالی کان و لاشی غیره.. و کذلک هو الیوم و کذلک لا یزال ابداً»<sup>۱</sup> (به راستی خداوند تبارک و تعالی بود و چیزی غیر او نبود... و او امروز نیز این گونه است و همواره ابداً این گونه خواهد بود) و امام صادق - علیه السلام - نیز می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی... لیس شیء غیره... کذلک لم یزل ولا یزال ابد الابدین»<sup>۲</sup>: به راستی خداوند تبارک و تعالی... چیزی غیر او نیست... همواره این چنین بوده و همواره تا ابد این گونه خواهد بود. از این بیانات استفاده می‌شود که موجودات حقیقتی ندارند که در مقابل حق تعالی باشند تا غیر او به حساب آیند چنان که ذکر می‌کند که به زبان علی - علیه السلام - در روز جنگ بدر و صفین جاری بود به این حقیقت دلالت دارد: «یا هو یا من لا هو الا هو»<sup>۳</sup> (ای حقیقت مطلق، ای کسی که حقیقتی جز او نیست)، با توجه

۱ - همان ص ۱۲۸، روایت ۸.

۲ - همان، ص ۱۴۰، روایت ۵.

۳ - همان، ص ۸۹، روایت ۲.

به این بیانات، موجودات تجلی و ظهور او هستند که هیچ‌گاه از متجلی جدا نیستند چنان که علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه»<sup>۱</sup> (ستایش مطلق مخصوص خدایی است که با آفریده‌هایش برای آنها تجلی کرده است.) و به فرموده حضرت موسی بن جعفر - علیهما‌السلام - توجه به جنبه‌ی خلقت و غیریت حجاب بین ما و حق تعالی می‌شود که: «لیس بیننا و بین خلقه حجاب غیر خلقه، احتجب بغیر حجاب محجوب و استتر بغیر ستر مستور»<sup>۲</sup>. بین خدا و آفریده‌هایش پرده‌ای غیر از (جنبه‌ی) خلقت نیست، او بدون داشتن حجابی محجوب است و بدون داشتن پرده‌ای مستور است. از این جهت هنگامی که امام صادق - علیه‌السلام - از کسی از معنای الله اکبر سؤال می‌کند و او می‌فرماید: «الله اکبر من کل شیء فقال: و کان ثم شیء فیکون اکبر منه؟ فقلت: فما هو؟ الله اکبر من ان یوصف»<sup>۳</sup>: خدا بزرگتر از هر چیزی است، حضرت فرمود: آیا آن‌جا (عالم) چیزی است تا خدا از آن بزرگتر باشد؟ راوی می‌گوید: عرض کردم پس او چگونه است؟ حضرت فرمود: خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود، از این بیان نورانی نیز استفاده می‌شود که رابطه‌ی وجودی موجودات با حضرت حق، به‌گونه‌ی روابطی که عقل بتواند حقیقتش را درک کند نیست، تا لازمه‌اش این باشد که او حقیقتی جدا و محدود باشد و بتوان وجودش را با چیزی مقایسه کرد و اساساً چیزی در برابر او وجود ندارد، بلکه موجودات مظهر او هستند که به هر خصوصیت وجودی آنها توجه شود جز حق تعالی را نشان نمی‌دهد؛ چنان که امام رضا - علیه‌السلام - می‌فرماید: «فای

۱ - نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲ - توحید صدوق، ص ۱۷۸، روایت ۱۲.

۳ - توحید صدوق، ص ۳۱۳، روایت ۲.

ظاهر اظهر و اوضح من الله تعالی»: <sup>۱</sup> پس چه موجود آشکاری که از خدا آشکارتر و روشن تر باشد؟ علی علیه السلام - نیز می فرماید: «الحمد لله الاول فلاشیء قبله، والآخر فلاشیء بعده، والظاهر فلاشیء فوقه، والباطن فلاشیء دونه» <sup>۲</sup>، (ستایش مخصوص خدایی است که اول است پس چیزی قبل از او نیست، و آخر است پس چیزی بعد از او نیست و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نیست و باطن است و چیزی نزدیک تر از او نیست. و نیز می فرماید: «و کل ظاهر غیره باطن و کل باطن غیره ظاهر» <sup>۳</sup> و هر چیز آشکاری غیر خداوند، مخفی است و هر امری مخفی غیر او، ظاهر نیست)، از این فرمایشات استفاده می شود که اولاً، هر چیزی با هر چیزی برخورد می کند اول، با خدا تماس برقرار می کند، و ثانیاً، پس از قطع توجه از موجودی یا پس از نابودی او، حق تعالی موجود است، چون او حقیقت مطلق است که حقیقتی غیر او نیست و هر امری غیر خداوند که برای آن ظهوری توهم شود او باطن و مخفی است، زیرا خداوند هم ظاهر است و هم باطن و در عین ظاهر بودن، مخفی است و با مخفی بودن نیز نزدیک است.

### اهداف القای معارف توحیدی

پس از این که از بیانات اجمالی گذشته استفاده شد، قرآن و سنت در اظهار معارف خود به ویژه معارف توحیدی که نیاز به دقت و تأمل عقلی و آمادگی روحی دارد، به تدریج از مطالب ساده تا پیچیده و سنگین شروع نموده

---

۱ - همان، ص ۱۸۶، روایت ۲.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۳ - همان، خطبه ۵۶.

و سطح فکری مخاطبین مختلف و نیز اختلاف مرحله‌ی درک انسان را در زمان‌های متعدد، مراعات کرده است؛ نتیجه می‌گیریم هدف اصلی دین و اولیای آن - علیهم‌السلام - در این‌گونه بیان کردن معارف و نیز در بیان دستورات عملی و اخلاقی پس از اعتقاد صحیح انسان به معارف الهیه و التزام عملی به وظایفش، معرفت تفصیلی پیدا کردن او نسبت به حق تعالی و اسما و صفات او و افعال صادره از او می‌باشد، که هرکس به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خود به این معرفت برسد. امام حسین - علیه‌السلام - به اصحابش خطاب کرد: «ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه»<sup>۱</sup>: به راستی خدا بندگان را نیافرید، مگر این که او را بشناسند پس هنگامی که او را شناختند، بندگیش را انجام دهند و زمانی که او را بندگی کردند، با آن از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند. و برای معرفت حق تعالی فضایل بسیاری در روایات آمده است. علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: «معرفة الله سبحانه اعلی المعارف»<sup>۲</sup>: معرفت خداوند سبحان بالاترین شناخت‌هاست. و آن حضرت<sup>۳</sup> و امام رضا - علیهما‌السلام<sup>۴</sup> - نیز اول دین و متدین بودن را معرفت حق تعالی و کمال معرفت را به وحدانیت مطلقه دانستن او مبتنی کرده‌اند.

لکن معرفت حق تعالی یک وقت از راه آیاتش می‌باشد که حضرات ائمه - علیهم‌السلام - نوعاً افراد را به این مرتبه از معرفت هدایت و ترغیب می‌کردند و یک وقت از خود حضرت حق به خودش معرفت پیدا می‌شود که در این

۱ - علل الشرائع، ص ۹، روایت ۱.

۲ - عورالحکم، روایت ۹۸۶۴.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴ - توحید صدوق، ص ۵۶، روایت ۱۴.

مرتبه اگر چه انسان با تعقل یا از راه خویشتن حرکت می‌کند، لکن به خود آنها توجه ویژه نمی‌شود و به حقیقت آیات توجه می‌شود، چنان که ائمه - علیهم‌السلام - گاهی افراد با استعداد روحی را به این طرق ارشاد می‌فرمودند؛ مثلاً امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: کسی که گمان کند خدا را به واسطه‌ی پرده یا صورت یا مثال شناخته است او مشرک است، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر اوست و خداوند فقط یکتای یگانه است، پس چگونه موحد باشد کسی که گمان کند خدا را به غیر او شناخته است؟ فقط کسی که خدا را به خدا بشناسد، او را شناخته است و کسی که او را به او نشناسد او را نشناخته است، بلکه غیر او را شناخته و خدا اشیا را از چیزی آفریده است، با اسم‌هایش نامیده می‌شود، لکن او غیر از اسم‌هایش می‌باشد و اسما نیز غیر از اوست و موصوف غیر از وصف‌کننده است. پس کسی که گمان کند به آن‌چه نمی‌شناسد ایمان دارد، او از معرفت گمراه است، آفریده‌ای چیزی را جز به خدا درک نمی‌کند،<sup>۱</sup> از این فرمایش استفاده می‌شود که خداوند معروف بالذات است و غیر او به او شناخته می‌شود: یعنی غیر او مظهر او می‌باشد. چنان که از علی - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا خدا را به محمد(ص) شناختی یا محمد(ص) را به خدای عزوجل؟ فرمود: خدا را به محمد - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نشناختم و لکن محمد را به خداوند عزوجل شناختم هنگامی که او را آفرید و حدودی از طول و عرض در او احداث کرد، پس با استدلال و الهام وارده‌ی از جانب خداوند، شناختم که او تدبیرشده و مصنوع است.<sup>۲</sup> و همچنین از آن حضرت

۱ - همان، ص ۱۴۲، روایت ۷.

۲ - توحید صدوق، ص ۲۸۶، روایت ۴.

سؤال شد: چگونه پروردگارت را شناختی؟ حضرت فرمود: آن گونه که خودش را به من شناساند. حضرت فرمود: صورتی شبیه او نیست، با حواس حس نمی شود، و به مردم سنجیده نمی شود، در حال دوری نزدیک است، با نزدیکی دور است، بالاتر از هر چیزی است و گفته نمی شود: چیزی بالای اوست، جلوی هر چیز است و گفته نمی شود: برای او جلو هست.<sup>۱</sup>

و در این راستا شخصی خدمت امام صادق - علیه السلام - مشرف می شود، حضرت از او می پرسد: کیستی؟ عرض می کند: از محبین شما هستم، حضرت می فرماید: از کدام دسته از محبین هستی؟ راوی می پرسد: محبین شما چند گروه اند؟ حضرت می فرماید: سه دسته هستند، گروهی که ما را آشکارا دوست دارند و در باطن دوست ندارند، (گروه پایین هستند) و دسته ای ما را در باطن دوست دارند، نه در آشکار (طبقه ی وسط هستند) و عده ای ما را هم در باطن دوست دارند و هم آشکارا که ایشان طبقه ی اعلی می باشند و از آب گوارای فرات نوشیده، به تأویل کتاب و فصل الخطاب و سبب الاسباب عالم اند... سپس حضرت نشانه هایی را برای ایشان ذکر می فرماید: اول این که ایشان به حق شناخت توحید، معرفت پیدا کرده و علم توحید الهی و ایمان به او و به صفت اش را محکم گردانیده اند، سپس حدود ایمان و حقایق و شروط و تأویل آن را عالم هستند، راوی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، نشنیده بودم که تاکنون ایمان را به این صفت توصیف بفرمایید، حضرت فرمود: سؤال کننده نمی تواند از کیفیت ایمان سؤال کند تا این که بداند ایمان به چه کسی مقصود است. پس از سؤال، راوی از تفسیر ایمان پرسید. حضرت فرمود: کسی که

---

۱ - همان ۲۸۵، روایت ۲.

گمان کند خدا را با توهم دل (با ساختن صورتی برای او) می‌شناسد، او مشرک است و کسی که گمان کند، خدا را با اسم (ظهور کمالاتش) می‌شناسد نه به معنا (حقیقت وجود حق) اقرار به طعن کرده که سزاوار سرزنش است و کسی که گمان کند اسم و معنا را با هم بندگی کرده نه با ادراک کردن (کسی که صفت کمالی دارد و من او را اصلاً درک نمی‌کنم) پس بر موجود غایب حواله داده است و کسی که گمان کند صفت و موصوف را بندگی می‌کند، توحید و یگانه‌پرستی را باطل کرده است، زیرا صفت غیر موصوف است و کسی که گمان کند موصوف (ذات مقدس الهی) را به صفت اضافه کرده است (یعنی او با صفت‌اش حقیقت دارد) موجود بزرگ را کوچک شمرده است و حق قدر خداوند را ندانسته‌اند؛ به آن حضرت عرض شد، پس راه توحید چگونه است؟ حضرت فرمود: راه بحث ممکن است و می‌توان از آن خارج شد به راستی شناخت حقیقت موجودی که شاهد است قبل از صفتش می‌باشد و شناخت صفت موجودی که غایب است قبل از رسیدن به خودش می‌باشد. سؤال شد: چگونه حقیقت موجود شاهد را قبل از موصوفش می‌شناسی؟ امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: او را می‌شناسی و علامت او را می‌دانی، خودت را به او می‌شناسی و خود را به خودی خود از راه خودت نمی‌شناسی و می‌دانی آنچه در او (موجود شاهد) است برای او بوده و به او قائم است، چنان که برادران یوسف به او گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ او گفت: من یوسفم و این برادرم می‌باشد پس او را به او شناختند، و او را به غیر او نشناختند و او را از راه خودشان با توهم دل‌ها و خیالات و تصوراتشان نشناختند.<sup>۱</sup>

---

۱ - تحف العقول، چاپ اعلی، ص ۱۴۰.

از این روایت طولانی استفاده می‌شود که معرفت حقیقی خداوند از خودش به خودش می‌باشد که در پرتو آن، شناخت حقیقی خویش و سایر موجودات نیز محقق می‌شود، چنان که علی - علیه السلام - می‌فرماید: «اعرفوا الله بالله»<sup>۱</sup>، (خدا را با خدا بشناسید) و امام سجاد - علیه السلام - نیز به خداوند عرض کرد: «بک عرفتك و انت دللتی علیک»<sup>۲</sup>، (تو را با تو شناختم و تو مرا بر خودت راهنمایی کردی).

### مراتب معرفتی انسان‌ها در قرآن

قرآن کریم در رابطه با ابزار شناخت انسان و هدف از ایجاد آنها در وجود او و کیفیت ورودش در این عالم می‌فرماید: «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون»<sup>۳</sup>، (و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی را نمی‌دانید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد شاید شکرگذار باشید). و نسبت به کسانی که این ابزار را به کار نبسته یا به طور صحیح به کار نیندند و یا به مقتضای درک صحیح حرکت نکنند، می‌فرماید: «ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن و الانس لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»<sup>۴</sup>، (و به تحقیق گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ

۱ - توحید صدوق، ص ۲۸۵، روایت ۳.

۲ - اقبال‌الاعمال، ص ۶۷.

۳ - سوره نحل، آیه ۷۸.

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۷۹.



آفریدیم، برای ایشان دل‌هایی است که با آن (نمی‌اندیشند) و نمی‌فهمند و چشمانی است که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی است که با آن نمی‌شنوند، آنها مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند، ایشان همان غافلانند، در حالی که خداوند متعال انسان را خلیفه‌ی خود معرفی می‌کند: «انی جاعل فی الارض خلیفه»،<sup>۱</sup> (من در روی زمین جانشین قرار می‌دهم) و او را نیز دارای ظرفیتی قرار داده که می‌تواند حقایق اسمای الهی را درک شهودی کند به گونه‌ای که ملائکه‌ی مقرب خویش را به این مرتبه قرار نداد: «و علم آدم الاسماء کلها»،<sup>۲</sup> (و خدا تمامی اسما را به آدم تعلیم کرد) و آن موجودات شریفه را خاضع در برابر او و خدمتگزارش قرار داد: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم»،<sup>۳</sup> (و یاد کن هنگامی را که به ملائکه گفتیم که برای آدم سجده کنند) و به طور خاص به او خطاب کرده است: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»،<sup>۴</sup> (ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات می‌کنی) و نسبت به کسانی که این استعدادهای خویش را به فعلیت رساندند، تعبیرات گوناگونی را به حسب مرتبه این شکوفایی به کار برده است، بعضی از تعبیرات مخصوص مرتبه‌ی معینی از کمال معنوی انسان است، مانند «صالحین»، «صدیقین» و «مقربین» که نشان‌دهنده‌ی بالاترین درجه‌ی کمال وجودی انسان است، اگر چه ویژگی‌های این عناوین را ذکر نکرده است و تنها از به کار بردن آنها برای

---

۱ - سوره بقره، آیه ۳۰.

۲ - همان، آیه ۳۱.

۳ - همان، آیه ۳۵.

۴ - سوره انشقاق، آیه ۶.

انسان‌های و الامقام، مرتبه‌ی دارندگان این عناوین را می‌فهمیم؛ مانند. انبیای الهی که صالحین به ایشان اطلاق شده است البته این صفت بر افراد دیگری که مرتبه‌ی پایین‌تری دارند نیز به کار رفته است.<sup>۱</sup> لکن برای مقربین اوصافی ذکر شده است که مرتبه‌ی درک و شناخت ایشان را نسبت به حق تعالی به طور رمزی نشان می‌دهد، در جایی می‌فرماید: «فاما ان كان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم»،<sup>۲</sup> (پس اگر از مقربین باشد پس روح و ریحان و جنت نعیم برای اوست) و در جای دیگر می‌فرماید: «ان كتاب الابرار لفی علیین و ما ادراک ما علیون، کتاب مرقوم، ان الابرار لفی نعیم... یسقون من ریحق مختوم... و مزاجه من تسنیم، عینا یشرب بها المقربون»،<sup>۳</sup> (به راستی نامه اعمال نیکان در علیین است و توجه می‌دانی علیین چیست، نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی که شاهد آن هستند، مسلماً نیکان در انواع نعمت هستند... از شراب زلال دست نخورده و سر بسته‌ای سیراب می‌شوند... این شراب آمیخته با تسنیم است، همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند). بعضی از تعبیرات اولین مرحله‌ی ورود به کمال نفسانی و معرفتی انسان را تا رسیدن به آخرین مرحله‌ی آن شامل می‌شود؛ مانند، صفت ایمان و تقوی، تمامی این اوصاف بیانگر درجه شناخت انسان به حق تعالی و کمال وجود او و التزام عملی مطابق آن است.

---

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۴.

۲ - سوره واقعه، آیه ۸۸ و ۸۹.

۳ - سوره مطففین، آیه ۲۸ - ۱۸.

### رابطه‌ی بندگی خدا با معرفت او

شناخت انسان به حق تعالی هرگونه باشد، بندگی او نیز نسبت به حق تعالی به همان نحو است، چنان که از روایت بالا استفاده می‌شود و انسان برای بندگی صحیح هرچند در پایین‌ترین مرتبه‌ی آن باشد باید دیدگاه صحیح توحیدی داشته باشد لذا امام صادق - علیه‌السلام - این معارف را به گونه‌ی دیگر بیان می‌فرماید: کسی که خدا را با توهم (تصویر یا مفهوم و تخیلات ذهنی) بندگی کند، کافر شده است و کسی که اسم را بدون معنا بندگی کند، کافر شده است و کسی که اسم و معنا را بندگی کند مشرک است و کسی که معنا را بندگی کند با واقع کردن اسما بر او به واسطه‌ی صفاتی که او خودش را با آنها توصیف کرده است و قلب‌اش به آن معتقد شود و زبانش در باطن و آشکار به آن گویا باشد. پس ایشان اصحاب امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - هستند و در روایت دیگر آمده است، ایشان مؤمنین حقیقی هستند.<sup>۱</sup>

این حقیقت در فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله - به اباذر - رضوان‌الله‌علیه - نیز آمده است: «یا اباذر اعبدا لله کأنک تراه ان کنت لاتراه فانه یراک و اعلم ان اول عبادہ الله المعرفة به فهو الاول قبل کل شیء فلاشیء قبله، و الفرد فلاثنانی له و الباقی لا الی غایة، فاطر السماوات و الارض و ما فیهما و بینهما من شیء و هو اللطیف الخبیر و هو علی کل شیء قدیر، ثم الایمان بی و الاقرار بان الله تعالی ارسلنی الی كافة الناس بشیراً و نذیراً و داعیا الی الله باذنه و سراجاً منیراً، ثم حب اهل بیتی الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»<sup>۲</sup> (ای اباذر، خدا را به

۱ - توحید صدوق، ص ۲۲۰، روایت ۱۲.

۲ - بحارالانوار، ج ۷۷، روایت ۷۴.

گونه‌ای بندگی کن، مانند این که او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و بدان که اولین مرتبه‌ی بندگی خدا شناخت اوست، پس او اول است قبل از هر چیزی که قبل از او چیزی نیست و فرد است که دومی برای او نیست و باقی است نه تا نهایتی، شکافنده آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها و بین آن‌هاست (از عدم به وجود) و او خدای لطیف خبیر است و بر هر چیزی قادر است، سپس ایمان به من و اقرار به این که خداوند متعال مرا به سوی تمامی مردم بشارت دهنده و ترساننده و دعوت‌کننده به سوی خویش با اذنش و چراغ روشن‌گر فرستاد، سپس محبت اهل بیت من کسانی که خدا پلیدی را از ایشان برطرف کرده است و به گونه‌ای ایشان را پاک گردانیده است). در این بیان نورانی به دو مرتبه‌ی بالا از مراتب بندگی حق تعالی سفارش شده است و علاوه بر این، معرفت حق تعالی اولین مرحله‌ی عبودیت به حساب آمده، خداوند متعال نیز باید آن طور که معرفی شده، بندگی شود، به گونه‌ای که اگر کسی بخواهد این مراتب بالای از بندگی و معرفت او را داشته باشد باید به وسایط فیض او، یعنی رسول‌گرامی و اهل بیتش - علیهم‌السلام - ایمان داشته باشد و ایشان را به رسالت کامله و امامت قبول داشته باشد.

از این روایت و روایات دیگر که ذکر می‌شود، استفاده می‌شود که معرفت الهی مانند بندگی او نوعاً در مراحل اولیه به طور عادی و با توجه ذهنی به حق تعالی تحقق می‌یابد که از آن به معرفت حصولی و بندگی از راه دور و توجه به موجود غایب تعبیر می‌شود و سپس با حضور قلبی و شهود حق تعالی ظهور می‌کند که از آن به معرفت حقیقی و شهودی و بندگی حقیقی تبیین

می‌شود و رسیدن به این مرتبه شرایط زیادتری را نسبت به درک واقعیات به‌طور صحیح، لازم دارد.

بنابراین اهداف عرفان عملی در اسلام این است که انسان به درجه‌ای از معرفت صحیح به حق تعالی و درک رابطه‌ی وجودی خود و موجودات با او از راه التزام عملی به راهی که خداوند برای رسیدن به خودش معرفی کرده، نایل شود تا بالاترین مرتبه‌ی آن که تمام وجودش معرفت و شناخت از حق تعالی شود که در فصل بعد به آن اشاره می‌شود.

### ضرورت عمل در رسیدن به عرفان

با توجه به مطالب گذشته، نتیجه گرفته می‌شود که تمامی همت دین و اولیای آن، اولاً، تبیین صحیح معارف عقلی و اخلاقی و عملی برای انسان است که ماهیت او در فهمیدن و رسیدن به این سه بعد شکل می‌گیرد: «قل کل یعمل علی شاکلته»<sup>۱</sup> (بگو: هر کس طبق روش خلق و خوی و طرز تفکر و روحیات خود عمل می‌کند و ثانیاً، ترغیب او از راه‌های گوناگون برای حرکت در این مسیر و رسیدن به حق تعالی است، از این جهت رابطه، تنگاتنگی بین عمل و معرفت است چنان که امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: خدا عملی را جز با معرفت قبول نمی‌کند و معرفت نیز جز با عمل (شکل و تثبیت) نمی‌شود، پس کسی که عمل نکند معرفت ندارد،<sup>۲</sup> از این فرمایش نورانی استفاده می‌شود که شناخت صحیح ابتدایی از خدا و رابطه‌ی وجودی خود و

---

۱ - سوره اسراء، آیه ۸۴

۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴، روایت ۲.

موجودات با او، انسان را به طاعت از او می‌کشاند و اگر طاعتی تحقق نیافت باید معرفت اجمالی اولیه را تصحیح کرد و عمل نیز تأثیر در روشن‌تر و حقیقی‌شدن معرفت می‌گذارد و مطابق روایات، ایمان امر قلبی است که با عمل مطابق آن، در قلب تثبیت و تدریجاً تقویت می‌شود و بر تمامی اعضا و جوارح انسان پخش است و هر عضوی یک وظیفه‌ی ایمانی دارد که اگر به وظیفه‌اش عمل نکرد، ایمان ناقص است.<sup>۱</sup> پس با توجه به این آیه‌ی شریفه: «الیه یصعد الكلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»،<sup>۲</sup> (کلمات پاکیزه (اعتقادات حق) به سوی خدا بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد) و نیز آیاتی که آثار ایمان و عمل صالح را بیان می‌کند، نتیجه می‌گیریم که ایمان صحیح در هر درجه‌ای که باشد با عمل صالح تأثیر ویژه‌ای بر قلب و حقیقت وجود انسان می‌گذارد و موجب می‌شود ارتباطش با عالم غیب و واقعیات عالم عینی شود و آن را به گونه‌ای در وجودش بیابد، با این که تمامی انسان‌ها خواه‌ناخواه به سوی حق تعالی در حرکت‌اند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»،<sup>۳</sup> (ای انسان تو با هر گونه تلاش و رنجی به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات می‌کنی)، این ملاقات آگاهانه است و بالاتر از رجوع موجودات به خداوند متعال است، لذا این ملاقات دوگونه است: یا سرورآور است اگر با ایمان و عمل صالح باشد، یا حزن و عذاب‌آور است اگر با انکار و یا تکذیب اعتقادی یا عملی مستمر نسبت به حق تعالی باشد، چنان که در ادامه‌ی آیه‌ی

۱ - همان، ج ۲، ص ۳۳، روایت ۱.

۲ - سوره فاطر، آیه ۹.

۳ - سوره انشقاق، آیه ۶.

فوق این تقسیم‌بندی وجود دارد،<sup>۱</sup> و این آیه این معنا را نیز تثبیت می‌کند: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون»،<sup>۲</sup> (چنین نیست که کافران می‌پندارند بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است، نه چنین است، بلکه ایشان در آن روز از پروردگارشان محجوبند)، با این که آیات قیامت دلالت می‌کند حقایق در آن عالم به ویژه ارتباط وجودی با حق تعالی برای همگان مکشوف می‌شود: «و یعلمون ان الله هو الحق المبین»،<sup>۳</sup> (و مردم می‌فهمند که خداوند حق آشکار است)، یعنی این گروه (محجوبین) از کشف این حقیقت و به هم خوردن روابط ظاهری و نظام اسباب، بهره‌ی خوبی نمی‌برند، اگر چه آن را می‌یابند. بنابراین هر یک از اعتقادات و اعمال صالح ارتباط وجودی انسان را با حقایق عالم و حق تعالی، ظهور داده و تثبیت می‌کند زیرا این ارتباط خواه‌ناخواه وجود دارد و در مقابل اعتقادات باطل و یا اعمال مستمر ناپسند، استفاده‌ی مطلوب از آن ارتباط وجودی را قطع کرده و انسان را به دوری و سپس عذاب و رنج مبتلا می‌گرداند، چنان‌که حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - می‌فرماید: به راستی خداوند تبارک و تعالی مؤمن را با روحی از جانب خویش تأیید می‌کند، در هر وقتی که احسان کرده و تقوا داشته باشد و آن روح از او غایب می‌شود در هر وقتی که گناه و تجاوز کند، پس این روح با او همواره در حال سرور است و هنگامی که احسانی می‌کند از روی سرور به حرکت درمی‌آید و هنگامی که

۱ - سوره انشعاق، آیه ۷ و ۱۵.

۲ - سوره مطففین، آیه ۱۴ و ۱۵.

۳ - سوره طور، آیه ۲۵.

بدی می‌کند در خاک فرو می‌رود، تنزل وجودی پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> آیات و روایات در این رابطه بسیار است که ایمان با عمل صالح همواره زیاد می‌شود،<sup>۲</sup> یا اعتقادات باطل و تکذیب اعتقادات حق و نیز تداوم بر اعمال قبیح و مخالفت با حق تعالی موجب انکار حقایق<sup>۳</sup> و خسارت وجودی<sup>۴</sup> و محرومیت از بهره‌مندی از ارتباط با حقایق و رسیدن به درد و عذاب،<sup>۵</sup> می‌شود. علاوه بر این از آیات قرآنی استفاده می‌شود که ایمان و عمل صالح، تأثیر خوبی در نظام آفرینش می‌گذارد: «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»،<sup>۶</sup> (و اگر اهل شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، حتماً برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم)، همچنین کفر و اعمال ناپسند تأثیر نامطلوبی در مسیر آفرینش می‌گذارد: «و لکن کذبوا فاخذناهم بما كانوا یکسبون»،<sup>۷</sup> (و لکن حق را تکذیب کردند پس ایشان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم)، یا می‌فرماید: «ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسبت ایدی الناس»،<sup>۸</sup> (فساد در دریا و خشکی به جهت اعمال مردم آشکار شد).

---

۱ - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۸، روایت ۱.

۲ - سوره یونس، آیه ۹.

۳ - سوره روم، آیه ۱۰.

۴ - سوره عنکبوت، آیه ۵۲؛ سوره اعراف، آیه ۹.

۵ - سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳.

۶ - سوره اعراف، آیه ۹۶.

۷ - همان.

۸ - سوره روم، آیه ۴۱.



## مراتب معرفت شهودی

از مطالب گذشته استفاده شد که عرفان عملی، شناخت قلبی به حق تعالی و کمالات وجودیه‌ی او و به رابطه‌ی وجودی اشیا و انسان با او در ابتدا و انتهای معاد می‌باشد، که پس از عمل به دین الهی و پیروی دقیق از رسول خدا و اوصیانش - علیهم‌السلام - برای انسان ظهور می‌کند و همگام به مرتبه‌ای از آن در این عالم به ویژه در عالم دیگر که محل کناررفتن پرده‌های غفلت از ظهور حقایق است، نایل می‌شوند: «لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرک الیوم حدید»<sup>۱</sup> (به یقین تو از این صحنه حضور در پیشگاه خداوند غافل بودی پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز دیده‌ات تیزبین است) و کسانی که در مسیر حق بوده‌اند از ظهور حقایق بهره‌مند می‌شوند که، (و بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود و از آن دور نیستند، این چیزی است که به آن وعده داده می‌شوید، کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند و پیمان‌ها و احکام او را حفظ می‌کنند، آن کس که از خداوند مهربان می‌ترسد و با قلبی اناب‌کننده در محضر او حاضر شود، به ایشان گفته می‌شود با سلامت وارد شوید، امروز روز جاودانگی است، هر چه بخواهید در آنجا برایشان هست و نزد ما بیشتر از آن موجود است)<sup>۲</sup>، اما کسانی که در این عالم اعتقاداً و عملاً یا تنها عملاً به هیچ وجه در آن مسیر نبوده‌اند از ظهور حقایق نه تنها بهره‌ای نمی‌برند، بلکه عذاب و رنج آنها که با آن سروکار داشتند ولی از آن غفلت

۱ - سوره ق، آیه ۲۲.

۲ - همان، آیه ۳۵ - ۳۱.

داشته‌اند ظهور کرده و شعله‌ور می‌شود، «و برزت الجحیم لمن یری»،<sup>۱</sup> (و جهنم برای کسی که ببینید آشکار می‌شود) «و اذا الجحیم سعرت»،<sup>۲</sup> (و آن هنگام که جهنم شعله‌ور گردد)، این امور برای این‌گونه افراد است که، (یاد کن روزی را که ساق پاهای از وحشت برهنه می‌شود و دعوت به سجود می‌شوند در حالی که سالم بودند)،<sup>۳</sup> اکنون با دقت در این حقایق باید توجه کرد که انسان در این عالم همواره با تلاش عقلی، علمی و عملی، خود را با رسیدن به حقایق، سعادت‌مند می‌کند و یا با دور شدن از آن‌ها شقاوت‌مند می‌گرداند و سعادت و شقاوت نیز دارای مراتبی است، (به راستی انسان در خسارت است مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به پیروی از حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت در راه حق توصیه نموده‌اند).<sup>۴</sup>

از این جهت حضرات ائمه - علیهم‌السلام - همگان را به نوعی با حقایق آشنا کرده و به توجه و رسیدن به آن دعوت و سفارش کرده‌اند، علی - علیه‌السلام - وارد بازار شدند و شنیدند شخصی می‌گوید: نه، سوگند به کسی که پشت هفت آسمان محجوب است، حضرت فرمود: چه کسی در پشت هفت آسمان در حجاب است؟ گفت: خدا، ای امیرمؤمنان حضرت فرمود: خطا می‌کنی، یقیناً بین خداوند عز و جل و مخلوقاتش حجابی نیست، چون آن‌ها هر جا باشند او با آن‌ها است، عرض کرد: کفاره‌ی سوگندم چیست، ای

۱ - سوره نازعات، آیه ۳۶.

۲ - سوره تکویر، آیه ۱۲.

۳ - سوره قلم، آیه ۴۲ و ۴۳.

۴ - سوره عصر.

امیرمؤمنان؟ حضرت فرمود: این که بدانی خدا با تو است هر جا باشی. عرض کرد: به مساکین اطعام کنم؟ فرمود: خیر، چون به غیر پروردگارت سوگند یاد کردی.<sup>۱</sup> حضرت علی - علیه السلام - به این مرد در بازار، این حقیقت توحیدی را بیان می فرماید و امام صادق - علیه السلام - نیز به ابوبصیر که از شاگردان مخصوص اش می باشد حقیقت دیگری را بیان می فرماید: سؤال کرد: آیا مؤمنان خدا را در قیامت می بینند؟ حضرت فرمود: بلی و قبل از قیامت او را دیده اند، عرض می کند: چه وقت؟ حضرت می فرماید: هنگامی که به ایشان فرمود: آیا پروردگارتان نیستم؟ سپس حضرت مدتی ساکت شدند و فرمودند: به راستی مؤمنین، خدا را در دنیا قبل از روز قیامت می بینند، آیا او را در این وقت نمی بینی؟ با این که ابوبصیر نابینا بود، سپس فرمود: مقصود دیدن با قلب است نه دیدن با چشم،<sup>۲</sup> و امام باقر - علیه السلام - در جواب سؤال یکی از خوارج که: چه چیزی را بندگی می کنی؟ فرمود: خدا را، سؤال کرد: آیا او را دیده ای؟ حضرت فرمود: چشم ها به طور آشکار او را نمی بینند و لکن دل ها با حقایق ایمان او را می بینند،<sup>۳</sup> و هنگامی که کسی از حضرت علی - علیه السلام - سؤال می کند: آیا پروردگارت را هنگام بندگی دیده ای؟ حضرت می فرماید: خدایی را که ندیده باشم بندگی نمی کنم، و کیفیت دیدن را همان گونه بیان فرمود.<sup>۴</sup>

از این بیانات روشن می شود که دیدن قلبی خداوند متعال مراتبی دارد، اول ناآگاهانه و یا نیمه آگاهانه که به طور فطری برای همه ی انسان ها ثابت

۱ - توحید صدوق، ص ۱۸۴، روایت ۲۱.

۲ - همان، ص ۱۱۷، روایت ۲۰.

۳ - همان، ص ۱۰۸، روایت ۵.

۴ - همان، ص ۱۰۹، روایت ۶ و ص ۴۰۳، روایت ۱ و ص ۳۰۸، روایت ۲.

است و با آفرینش آن‌ها همراه است، چنان که در آیاتی از قرآن کریم آمده است: که اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را مسخر نمود و آب را از آسمان نازل کرد تا زمین زنده شود؟ می‌گویند: خداوند<sup>۱</sup> و مراتب دیگرش با تنبهاات عقلی و قلبی به نظام آفرینش و ایمان آوردن به حق تعالی و دین او، عمل مطابق آن، تدریجاً آگاهانه می‌شود تا به گونه‌ای شود که برای اولیای دین - علیهم‌السلام - ظاهر گردید.

### راهکارهای رسیدن به عرفان عملی

در اینجا با بیان راهکارهای کلی که راه‌گشا و مبنای راهکارهای جزئی است، از فرمایشات ائمه - علیهم‌السلام - بهره می‌بریم. با توجه به بیانات گذشته نسبت به رابطه‌ی وجودی حق تعالی با موجودات، روشن می‌شود که مهمترین راهکار رسیدن به حقیقت این رابطه، چنان که امام رضا - علیه‌السلام - در خطابش با شخص زندیق، با این که با استدلال وجود حق تعالی را برای او اثبات می‌فرماید و مرتبه‌ی وجودی او را نیز بیان فرمود که حدی ندارد، راهکاری برای ارتباط حقیقی با حضرت حق و روشن شدن او برای انسان بیان می‌فرماید: هنگامی که زندیق سؤال می‌کند: پس چرا خداوند محجوب شده است؟ می‌فرماید: به راستی محجوب ماندن او از مردم به جهت گناهان بسیار ایشان است، اما خداوند در طول شب و روز چیزی بر او مخفی نمی‌باشد،<sup>۲</sup> در عین حال حضرت علی و حضرت موسی بن جعفر - علیهما‌السلام - این حجاب را امر

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۶۱ و ۶۳، سوره لقمان، آیه ۲۵.

۲ - توحید صدوق، ص ۲۵۰؛ روایت ۳.

ظریف و دقیق‌تری بیان می‌فرمایند: «حجب بعضها عن بعض لیعلم ان لا حجاب بینہ و بین خلقه غیر خلقه»<sup>۱</sup> (خدا بعضی از مخلوقات را از بعضی دیگر محجوب کرد تا معلوم شود که پرده‌ای بین او و بین مخلوقاتش غیر از (جنبه) مخلوقیت نیست حضرت علی - علیه‌السلام - در فرمایش طولانی و بسیار عمیق در رابطه با توضیح فقرات اذان، به ویژه کلمه‌ی الله اکبر که هفت معنا برایش می‌فرماید، بیانی در رابطه با امکان کناررفتن این پرده‌ها و رسیدن به حقیقت، در تفسیر «قد قامت الصلوة» می‌فرماید: «حان وقت الزیارة و المناجاة و قضاء الحوائج و درک المنی و الوصول الی الله عز و جل و الی کرامته و غفرانه و عفوه و رضوانه»<sup>۲</sup> (رسید هنگام زیارت و مناجات و برآورد شدن حوائج و رسیدن به آرزو و رسیدن به خداوند عزوجل و رسیدن به کرامت و مغفرت و عفو و خشنودی او). آن حضرت - علیه‌السلام - در این فرمایش راهکار رفع حجاب و رسیدن به خداوند عزوجل را نماز و عبادت با حفظ تمامی شرایط صحت و قبول و حضور قلب بیان می‌فرماید و امام حسن عسگری - علیه‌السلام - نیز می‌فرماید: به راستی رسیدن به خدا سفری است که نمی‌توان آن را جز با مرکب قراردادن - شب بیداری - شب به عبادت پیمود.<sup>۳</sup> بهترین و کامل‌ترین راهکار را که شامل تمامی حرکات و سکانات بنده می‌شود، رسول‌خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به اباذر - رضوان‌الله‌علیه - می‌فرماید: حضرت پس از بیان دو مرتبه‌ی بلند از بندگی خدا و سپس توصیف خدایی که می‌خواهد بندگی شود،

۱ - همان، ص ۳۰۸، روایت ۲ و ص ۱۷۸، روایت ۱۲.

۲ - توحید صدوق، ص ۲۳۸، روایت ۱.

۳ - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

قبلاً بیان شد، نیز پس از سفارشات گوناگون اخلاقی و عملی، می‌فرماید: آیا نمی‌خواهی به تو کلماتی تعلیم کنم تا خداوند عزوجل تو را با آنها سود دهد؟ گفتم: بله ای رسول‌خدا، حضرت فرمود: «احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده امامك»<sup>۱</sup> (خدا را حفظ کن تا او تو را حفظ کند، خدا را حفظ کن تا او را پیش رویت بیابی).

حفظ خدای متعال همان مراقبه در اعمال و کردار و حالات خود و محاسبه از آنها است که دارای مراتبی است و اجمال آن، با توجه به دستورات تربیتی شرع مقدس که هر یک در جای خود ثابت است، عبارتند از:

اول: مراقبت بر انجام واجبات و ترک محرمات الهی.

دوم: التزام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات که در مرحله اول تصمیم بر تداوم بر انجام مستحبات مهم داشته باشد که تأثیر عمده در تصفیه و نورانیت روح دارند مانند نماز اول وقت، التزام به جماعت، خواندن قرآن و سپس توسعه دهد نسبت به مستحباتی که در کارهای مختلف آمده است. سوم: مراقبت بر اوصاف نفسانی که صفت رذیله‌ای از او صادر نشود و نفس به صفات حمیده متصف شود.

چهارم: مراقبت بر اصلاح انگیزه و نیت و تحصیل اخلاص، که آن هم مراتبی دارد و تا انسان مرتبه پایین‌تر را در حرکات سکناش پیاده نکند، روحاً نمی‌تواند مرتبه‌ی بالاتر را پیاده نماید.

## مراتب کلی اخلاص و آثار آن

به نظر می‌رسد مرحله‌ی اول آن انجام وظایف بندگی است به نیت ترتب آثار آخرتی (همان‌گونه که در قرآن و سنت بر انجام وظایف بندگی آثار بسیاری ذکر شده و نیز برای گناهان عقوبت‌های فراوانی بیان شده است) تا انسان با این انگیزه، ترغیب به انجام وظایف شده و مانعی از ارتکاب محرمات الهی بر او پیدا شود و با تداوم بر بندگی تغییر حالت و اشتیاق بر انجام بندگی پیدا شود و انگیزه قوی‌تر گردد و به مرحله‌ی دوم؛ یعنی، تحصیل خشنودی حق تعالی و حب به او، نایل شود و نشانه‌اش آن است که اگر خداوند آثاری را نیز بر انجام طاعات و معاصی مترتب نکند او طاعت خواهد کرد و با حفظ این انگیزه در تمامی حرکات، سکنت و مباحات، نورانیت قلب زیادتر شده و علاوه بر رفع پرده‌های ظلمانی از قلب او (ترک مخالفت و دوری از رذایل اخلاقی و عدم اخلاص) و جهت الهی پیدا کردن تعلقات وجودیش، موفق می‌شود که پرده‌های نورانی نیز از چهره‌ی قلب او زدوده شود و مراقبه‌اش بسیار عمیق‌تر گردد و به فضایل قرب نوافل و فرایض نایل شود؛ یعنی، تاکنون با انگیزه‌های گوناگون که هرکدام در جای خود مطلوب هستند کارهایش را انجام می‌داد و خود را فاعل آنها می‌دانست، لکن پس از این، با کشش عمیق‌تر به خدای متعال و محبت ویژه خداوند به او، توحید افعالی برایش کشف شده و خدا را با شهود قلبی فاعل مستقل افعالش و سپس افعال و آثار موجودات مشاهده می‌کند و حقیقت: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»،<sup>۱</sup> (و هنگامی که (تیر یا سنگ) می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی و لکن خدا تیر می‌انداخت)، برایش کشف می‌شود. انسان پس از

۱ - سوره انفال، آیه ۱۷.

تداوم بر طاعات با انگیزه‌های الهی و توجه به این مرتبه از ظهور توحید افعالی، قابلیت پیدا می‌کند که خدای متعال با محبت عمیق‌تر به او و با تجلی به مقام عزتش برای او، مرتبه‌ی بالاتری از توحید اسماء و صفاتی را برایش ظهور دهد، تا با شهود قلبی، بیابد که هر صفت کمالی را که تاکنون به خود و موجودات نسبت می‌داده است، مالک حقیقی آنها خداوند است که از طریق آنها ظهور می‌کند، چنان که حضرت حق تبارک و تعالی به رسولش - صلی‌الله‌علیه‌وآله - در معراج می‌فرماید: و بنده‌ای از بندگانم به چیزی محبوب‌تر نزد من از آنچه بر او واجب گردانیدم نزدیکی نمی‌جوید، و او همواره با کارهای زیادی (نوافل) به من تقرب و نزدیکی می‌جوید تا این که او را دوست خواهم داشت و هنگامی که او را دوست داشتم، شنوایی او می‌شوم که با آن فعالیت می‌کند.<sup>۱</sup> و پس از این که سالک بندگی را با مراقبه‌ی کامل و با توجه به این حقایقی که کشف شد ادامه داد، ظرف وجودش کاملاً آماده می‌شود که حضرت حق تبارک و تعالی با تجلی کامل به مقام عزتش، حقیقت وجود عبد را تحول ذاتی داده و نگاه استقلال‌گونه به خویش و ذات موجودات را از او زایل داده و بیابد که هستی مطلق حقیقی، تنها برای ذات اقدس الهی است که موجودات فقط ظهوری از او هستند و چیزی غیر از او ظهور بی‌حد او نیستند و این حقیقت را می‌یابد که: «کل شیء هالک الا وجهه»،<sup>۲</sup> (هر چیزی جز وجه الهی نابود است) و نیز این حقیقت را که به پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - خطاب شده می‌یابد: «قل ان صلاتی و نسکی و

۱ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۷ و ۸.

۲ - سوره قصص، آیه ۸۸.



محمیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین»<sup>۱</sup>، (بگو که نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است، شریکی برای او نیست و به این امر مأمور شده‌ام و من اولین تسلیم‌شوندگان هستم)، زیرا مالکیت خداوند، حقیقی است که با خود موجود ظهور می‌کند و قابل انتقال به غیر نمی‌باشد و معنای آن این است که او است که با هستی و کمالات و آثار هستی موجودات ظهور کرده است و تنها رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و تابعین خالص آن حضرات ائمه - علیهم‌السلام -<sup>۲</sup> به تسلیم کامل وجود و شئون وجودی خود به حق تعالی نایل شده‌اند به گونه‌ای که در تمامی فعالیت‌ها و توجه‌ها از این حقایق غافل نبوده و آنها را پیاده می‌نمایند و دیگران را نیز به پیمودن این مراحل که عالی‌ترین کمالات انسانی است دعوت می‌کنند: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما انا من المشرکین»<sup>۳</sup>؛ (بگو این است راه من که با روشنایی، من و کسانی که از من تبعیت کرده‌اند دیگران را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، خدا منزّه است و من از مشرکین نمی‌باشم)، این مرحله بالاترین مرتبه‌ی ایمان است که با هیچ شرکی جمع نمی‌شود، زیرا توجه استقلال‌گونه به هستی و کمالات و آثار موجودات هرچند دقیق باشد، شرک بسیار مخفی حساب می‌شود، با این که حق تعالی این‌گونه است: «لم یکن له کفواً احد»<sup>۴</sup>، (هیچ شریکی برای او نیست) و تنها دعوت رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و روش و سیره‌ی عملی و وجودی آن حضرت و اهل

۱ - سوره انعام، آیه ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۳۵، باب ۳۳.

۳ - سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۴ - سوره توحید، آیه ۴.

بیش - علیهم‌السلام - است که هیچ شرکی را در بر ندارد، از این جهت به ابادر فرمود: خدا را حفظ کن تا او را پیش رویت بیابی، زیرا اولاً، حضرت به یافتن تکیه کردند نه دانستن، زیرا یافتن، شهود قلبی است و دانستن اعم از آن است، و ثانیاً: فرموده است او را پیش رویت بیابی به این که خداوند احاطه مطلقه<sup>۱</sup> بر ذات و صفات و افعال اشیا دارد که این حکایت از واضح بودن این حقیقت می‌کند، چون پیش رو از روشن‌ترین جهات است و ثالثاً، یکی از موجوداتی که او چنین احاطه‌ای را به آن دارد خود یابنده‌ی او است پس، از این فرمایش استفاده می‌شود که با مراقبه‌ی کامل نسبت به حق تعالی، حالت انقطاع از توجه استقلال‌گونه به خود و موجودات پیدا می‌شود و حق تعالی برای او تجلی می‌کند و حق مطلق بودن او برایش آشکار می‌شود<sup>۲</sup> که غیری جز حق تعالی و کمالات ظهور یافته او نیست، این جا است که معرفت حقیقی به او حاصل شده و شخص می‌یابد که خداوند به خودش شناخته شده است: «بک عرفتک»<sup>۳</sup> (تو را با تو شناختم) و انقطاع حقیقی هر مقدار حاصل شود، معرفت شهودی نیز به همان اندازه خواهد بود، لذا این حقیقت را علی - علیه‌السلام - و ائمه اطهار - علیهم‌السلام - در مناجات شعبانیه به طور کامل از ذات اقدس الهی طلب می‌کنند که همواره برای آنان باشد: خدایا به من کمال انقطاع به سوی خویش را عنایت فرما و چشمان قلب ما را به پرتو نگاهش به سوی تو، نورانی کن تا دیده‌های قلب پرده‌های نورانی را پاره کرده و به معدن عظمت برسد... خدایا مرا به نور عزت

---

۱ - سوره فصلت، آیه ۵۴.

۲ - سوره نور، آیه ۲۵.

۳ - اقبال‌الاعمال، ص ۶۷.

درخشنده‌ات ملحق فرما تا عارف به تو شده و از غیر تو رویگردان شوم و از تو خائف و مراقب باشم ای صاحب جلال و کرامت.<sup>۱</sup> این مقام، همان مرتبه‌ی رؤیت قلبی علی - علیه‌السلام - نسبت به حق تعالی است که تا او را ندیده بندگی کامل او را انجام نداده است و نیز همان مرحله‌ای است که امام صادق - علیه‌السلام - سبب غشوه‌ی پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - را تجلی خداوند برای او دانسته که بین او و خداوند چیزی وجود نداشته است.<sup>۲</sup> چنان که حضرت رسول - صلی‌الله‌علیه‌وآله - در باره‌ی خویش می‌فرماید: «لی مع الله وقت لایسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان»<sup>۳</sup> (برای من با خداوند وقتی است که فرشته‌ی مقرب و پیامبر فرستاده شده و بنده‌ی مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده است آن را تحمل ندارد).

### بالاترین مرتبه‌ی معرفت حقیقی

بنابراین بالاترین معرفت حقیقی و شهود قلبی نسبت به افعال و اسماء و صفات و ذات اقدس الهی برای رسول خدا و ائمه - علیهم‌السلام - تحقق یافته است به گونه‌ای که در آن استقرار کامل یافته و تمامی شئون وجودیه‌ی خود و دستورات‌شان را براساس آن مشاهدات قرار می‌دهند، از این جهت با این که به فرموده‌ی قرآن کریم تمامی انبیا - علیهم‌السلام - صالح هستند،<sup>۴</sup> لکن عده‌ای از

۱ - بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۹۶، روایت ۱۳.

۲ - توحید صدوق، ص ۱۱۵، روایت ۱۵.

۳ - بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

۴ - سوره انبیاء، آیه ۷۲ و ۸۶.

ایشان ملحق شدن به مقام صالحین را از خداوند تقاضا می‌کنند<sup>۱</sup> و خداوند تنها پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و عده‌ای را در زمان آن حضرت از این نوع صالحین معرفی می‌کند که بالاترین درجه‌ی صالحین را نایل شده‌اند.<sup>۲</sup> و تنها به حضرت ابراهیم - علیه السلام - وعده ملحق شدن به ایشان را در آخرت داده است.<sup>۳</sup> و هدف نهایی از دین و دستوراتش رسیدن انسان‌ها به این حقایق است که کسانی که در جهت رسیدن به آن‌ها باشند در عالم آخرت نیز پس از ظهور آثار اعمال‌شان به همان مرتبه می‌رسند. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»،<sup>۴</sup> (کسی که عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است، حتماً او را به زندگی پاکیزه زنده خواهیم کرد و پاداش آن‌ها را بهتر از آن چیزی که عمل می‌کردند می‌دهیم)، این انسان‌ها با این که در عالم دیگر به نتایج ظاهری ایمان و عمل صالح خویش (بهشت و مواهب آن) می‌رسند، به حقایقی که در آن طریق حرکت کرده‌اند نیز نایل می‌شوند که از آن به «جنة النعیم»،<sup>۵</sup> «جنتی»،<sup>۶</sup> «جنات فردوس»،<sup>۷</sup> «جنات عدن»<sup>۸</sup> و

۱ - سوره یوسف، آیه ۱۰۱، شعر آیه ۸۳ نمل، آیه ۱۹.

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۹۶.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۳۰.

۴ - سوره نحل، آیه ۹۷.

۵ - سوره واقعه، آیه ۱۲ - ۸۹.

۶ - سوره فجر، آیه ۳۰.

۷ - سوره کهف، آیه ۱۰۷.

۸ - سوره صف، آیه ۱۲.

«عند ملیک مقتدر»<sup>۱</sup> و «لدینا مزید»<sup>۲</sup> تعبیر شده است، در مقابل کسانی که توجهی به این حقایق نداشته یا منکر رسیدن انسان به این حقایق باشد، اگر چه مؤمن بوده و اعمال صالح انجام دهند تنها به آثار و مواهب ظاهری اعمالشان رسیده و از درک حقایق توحیدی محروم‌اند، اما کسانی که کفر ورزیدند یا به طور مستمر اعمال ناصالح و مخالفت با فرامین الهی داشته‌اند، علاوه بر رسیدن به نتیجه افکار و اعمالشان، به دوری از حقایق و رنج روحی به واسطه آن، نایل می‌شوند که: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون، کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون، ثم انهم لصالوالجحیم ثم یقال هذا الذی کتتم به تکذوبون»<sup>۳</sup> (چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند بلکه چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است، چنین نیست که می‌پندارند بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوب هستند، سپس آنها یقیناً وارد دوزخ می‌شوند، بعد به آنان گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را انکار می‌کردید)، با این که خداوند به تمامی انسان‌ها این‌گونه خطاب کرده و نتیجه‌ی کارشان را بیان می‌کند: ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد، سپس کسی که نامه‌ی اعمال او به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی می‌شود و خوشحال به سوی اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد و اما کسی که نامه‌ی اعمال او به پشت سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند: وای بر من که هلاک شدم و در شعله‌های آتش سوزان می‌سوزد، چون در میان خانواده‌اش پیوسته از کفر یا گناه

۱ - سوره قمر، آیه ۵۵.

۲ - سوره ق، آیه ۳۵.

۳ - سوره مطففین، آیه ۱۷ - ۱۴.

خود مسرور بود، او گمان می‌کرد که هرگز بازگشت نمی‌کند، آری پروردگارش نسبت به او بی‌نا بود و اعمالش را برای حساب ثبت کرد.<sup>۱</sup> از این بیانات و فرمایشات بسیار دیگر کتاب و سنت، استفاده می‌شود که افکار، اعتقادات و اعمال و اوصاف انسان ظهور حقیقی در وجودش دارد یا او را به گونه‌ای مرتبط با حقایق و رسیدن به آنها می‌کند و یا او را از درک و ارتباط مستقیم سودمند از حقایق محروم می‌کند، اگر چه به آثار کشف اجمالی آنها و محرومیت از آنها می‌رسد، از این جهت ضرورت سیر عملی مشخص برای رسیدن به معرفت حقیقی، برای انسان آگاه به خویش و مرتبه‌ی وجودی خویش روشن می‌شود.

### توجه به اموری در رسیدن به معرفت حقیقی

از مطالب گذشته روشن شد که در قرآن و سنت و روش اولیای دین - علیهم‌السلام - مطالب بسیار گوناگونی وجود دارد که دلالت می‌کند اولاً، حقایقی مخفی از دیدگاه عقل و قلب نوع مردم وجود دارد و ثانیاً، افراد محدودی با شرایط ویژه‌ی علمی و عملی می‌توانند به آن برسند و ثالثاً، این حقایق از نوع معارف توحیدی است که شرط اصلی رسیدن به آنها، ایمان صحیح از راه تعبد به دین الهی پس از پذیرفتن آن با نورانیت عقلانی و درک‌های صحیح عقلی است، این امور عبارتند:

---

۱ - سوره انشعاق، آیات ۱۵ - ۶.

## ۱- پذیرفتن حقایق دین

این امر از امور قطعی است که اگر کسی بخواهد به حقایق دین نایل شود باید بپذیرد که اولاً، دین الهی علاوه بر داشتن معارف گوناگون اعتقادی، اخلاقی و عملی، این معارفش یک حقایقی را دربردارد که آنها را باید با قلب و جان درک نمود، چنانکه انسان این معارف را با عقل و حالات نفسانی و اعمال صالح، می‌پذیرد، و ثالثاً، امکان رسیدن به این حقایق وجود دارد و عده‌ای با تحصیل شرایطش به اندازه‌ی ظرفیت وجودی خود به آن رسیده‌اند.

## ۲- امکان رسیدن به راهنمایی ویژه‌ی الهی

پس از پذیرفتن راهنمایی‌های عمومی دین برای همگان، و با توجه و ارتباط با حق تعالی با اعتقاد صحیح و انجام اعمال صالح و حصول حالات معنوی و روحی، برای رسیدن به حقایق توحیدی و شهود قلبی آنها،<sup>۱</sup> راهنمایی‌های خاصی از جانب خداوند و اولیائش لازم است زیرا تا استعداد و ظرفیت ویژه‌ای برای ظهور حقایق برای انسان مؤمن و مهذب و مؤدب به آداب الهی پیدا نشود، امکان ظهور حقایق از وجود او نیست، چنانکه قرآن

---

۱ - شهود حقایق توحیدی ماهیه غیر از ظهور حالات معنوی است زیرا حالات معنوی به نوعی با درک‌های لطیف ذهنی و حالات روحی همراه است که برای عموم مؤمنین و کسانی که در مسیر تبعیت خالصانه‌ی حق تعالی هستند ظاهر می‌شود و ممکن است صاحب منکر آن رسیدن به حقایق توحیدی یا منکر اصل آنها نیز باشد مانند بعضی از بزرگانی که منکر حقایق عرفانی هستند لکن انسان‌های مهذبی هستند و دارای حالات معنوی حتی ارتباط‌های ویژه با ائمه - علیهم‌السلام - هستند و نیز دارای کراماتی یا خلع روح از بدن می‌باشند، اما شهود قلبی حقایق توحیدی، ظرفیت ویژه‌ای را می‌طلبد و نیز آثار ویژه‌ای دارد که به بیان نمی‌آید و در مطالب گذشته از حالات اولیای دین - علیهم‌السلام - نمونه‌هایی ذکر شد.

کریم می‌فرماید: یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور یاذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم: <sup>۱</sup> خداوند به واسطه‌ی قرآن، کسانی را که از رضایت او تبعیت کنند، به راه‌های امن و سلامت هدایت می‌کند و ایشان را از تاریکی‌ها به سوی نور به اذن الهی، خارج می‌کند و ایشان را به راه راست هدایت می‌کند، روشن است که این هدایت در این آیه، هدایت ویژه‌ای است که اولاً، هدایت‌های دیگر قرآن پذیرفته شود و ثانیاً، شخص در مسیر تبعیت از رضای الهی باشد که در این صورت خداوند مستقیماً او را به راه‌های امن هدایت می‌کند و این هدایت ملازم با بیرون آمدن از تاریکی‌های ویژه است و معلوم می‌شود که صراط مستقیم نیز دارای ابعادی است و این افراد به عمق و حقیقت آن هدایت می‌شوند، البته روشن است که هدایت با تمام مراتبش باید با همراهی ائمه - علیهم‌السلام - باشد.

### ۳- انواع راهنمایی ویژه الهی

با توجه به این که راهنمایی ویژه به حقایق توحیدی جز با تبعیت مستمر از قرآن و اهل بیت - علیهم‌السلام - محقق نمی‌شود، باید دقت کرد که این راهنمایی با داشتن زمینه‌های قبلی مطابق تحلیل و استقصای ناقص نویسنده، به سه صورت کلی متصور است:<sup>۲</sup>

---

۱ - سوره مائده، آیه ۱۶.

۲ - رسیدن به این سه نوع از راه تحلیل عقلی راه و روش بزرگان این طائفه میسر است و نیز آوردن نمونه نمی‌تواند به طور قطعی باشد زیرا ما اشراف به حالات این بزرگان نداریم و نوعاً نمی‌توانیم داشته باشیم تا مطالب و ذکر نمونه قطعی باشد.



الف) مسیر شخصی: به این صورت که با قبول امور گذشته، شخص با نوعی تسلط به احکام شرعی و مسایل اخلاقی، تعبد مستمر به دستورات دینی داشته باشد، به گونه‌ای که دفعتاً عنایات الهی شامل حالش شده و پرده‌هایی را از چهره‌ی قلب او کنار زند و به مشاهده‌ی قلبی عوالم توحیدی نایل شود.<sup>۱</sup>

ب) سیر جذبه‌ای: به این گونه که شخص، با آمادگی و صفای روحی ویژه‌ای یک مرتبه عنایات و جذبه‌های خاص الهی شامل حالش شود و به مرحله‌ی از عوالم توحیدی سیرش دهند، این نوع را اصطلاحاً مجذوب سالک می‌گویند.<sup>۲</sup>

ج) سیر تربیتی: به این صورت که شخص دارای راه منظم برای سیر توحیدی باشد، به گونه‌ای که پس از تحصیل مراتب اخلاص، به عوالم خلوص راه یابد، تا با تعبد مستمر به دستورات نورانی دین، و ظهور عوالم توحیدی با مشاهدات قلبی، استقرار در توجه به این عوالم در تمامی امورش پیدا کند.

### امتیاز این راهنمایی‌ها

با این که در تمامی این انواع باید تعبد دقیق به کتاب و سنت و روش ائمه - علیهم‌السلام - داشت، و راهنمایی به آن‌ها جز با تضرع و خضوع به درگاه

---

۱ - می‌توان نمونه‌ی این نوع را حضرت امام خمینی و استادش آیت‌الله شاه‌آبادی و نیز مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی - رضوان‌الله‌علیهم - معرفی کرد.

۲ - می‌توان نمونه این نوع را در معاصرین مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی و غبار همدانی و از قدما باباطاهر همدانی را معرفی کرد.

الهی و اولیائش - علیهم‌السلام - محقق نمی‌شود، لکن بین آن‌ها امتیازاتی است که توجه به آن‌ها، بصیرت انسان را در سیر بیشتر می‌کند.

اگرچه تمامی این سه نوع خوب است، لکن نوع سوم دارای روش است که قابلیت سرایت دادن به دیگران را نیز دارد و با نوعی تسلط به معارف عقلی و عملی دین، آن روش را شخص از بیانات نورانی ائمه - علیهم‌السلام - استخراج می‌نماید، مانند علومی که در دین مطرح می‌شود از قبیل علم فقه، اصول و کلام، و اساس مباحث آن‌ها در کتاب و سنت وجود دارد، لکن عالمان بصیر و دقیق، آن مباحث را با روش‌های مناسب با هر یک از علوم، از این دو منبع غنی، استخراج کرده و به صورت علم خاص ارائه می‌دهند.

امتیاز دیگری که نوع سوم دارد، آن است که سالکان این طریق، امکان رسیدن به بالاترین مراحل توحیدی را بیشتر از دو نوع دیگر دارد<sup>۱</sup> و همچنین نیاز خاص به دستگیری ائمه - علیهم‌السلام - دارند.

۱ - زیرا گاهی جذبات الهی سنگین است و شخص توان تحمل آن را پیدا نمی‌کند که یا در مسیر، مرگش فرامی‌رسد، که اصطلاحات گفته می‌شود: شخص سوخت مانند غبار همدانی که از مرحوم انصاری همدانی نقل شده است که فرمود: اگر برای من جذبه‌ی دیگری نمی‌رسید من هم می‌سوختم و خود ایشان نیز در اثر فشار آن جذبه‌ها مشکل قلبی پیدا کردند و فرموده بود که اگر به مربی واردی برخورد کرده بود به این مشکلات جسمانی مبتلا نمی‌شدم، لکن با سیر تربیتی شخص با این که حالات جذبه‌ای دارد و گاهی ممکن است از مجذوب سالک هم قوی‌تر باشد اما شرح صدر پیدا می‌کند و می‌تواند پس از طی مراحل فنا (فنا در توحید افعالی و اسماء و صفاتی و ذاتی و فنای از این مراحل فنایی) به عالم بقاء بالله برسد یعنی بتواند با فعالیت‌های ظاهری و دنیایی آن مشاهدات توحیدی خود را حفظ نماید که اصطلاحاً گفته می‌شود که تمکن در توحید پیدا می‌کند و این مرحله برای کمی از اولیاء و عارفان تحقق می‌یابد.

## روش عرفانی مرحوم قاضی

با توجه به انواع هدایت‌های خاص خداوند به عبودیت حقیقی و معرفت شهودی، روشن می‌شود که روش عرفانی حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی قاضی - رضوان‌الله‌علیه - همان نوع سوم است که از امتیازات ویژه برخوردار است، به گونه‌ای که اساتید بزرگوار ایشان تمامی از فقها و علمای برجسته‌ی عالم اسلام و تشیع و از چهره‌های شناخته شده فقهی و دینی بوده‌اند و تعبد به دین و فرمایشات ائمه - علیهم‌السلام - از همه‌ی دستورات‌شان ظاهر است<sup>۱</sup> به طوری که این روش را می‌توان گفت به امام‌زمان - علیه‌السلام - می‌رسد زیرا فقیهانی را پرورش داده است که سیره‌ی ایشان جز تمسک به قرآن و سنت نمی‌باشد و به فرموده‌ی حضرت امام خمینی - رضوان‌الله‌علیه - مرحوم شیخ‌انصاری آن فقیه و اصولی بزرگ عالم اسلام در قرون اخیر، ارتباط اخلاقی با مرحوم سیدعلی شوشتری سرسلسله‌ی اساتید مرحوم قاضی، داشته است. مرحوم قاضی مانند مرحوم مولی‌حسینقلی همدانی شاگردان فقیه بسیاری را تربیت کردند که هر یک تأثیر ویژه‌ای در ترویج دین و حقایق آن داشته، به ویژه علامه‌ی طباطبایی - رضوان‌الله‌علیه - که هم روش تربیتی استادش را به طور کامل ادامه داد و هم معارف دین و این روش را در نوشته‌های خود تدوین کردند.

---

۱ - مقداری از این دستورات قابل گفتگو است و دستورات حقیقی آن که راه کشف حقایق توحیدی است جز نزد افراد خاصی که با این روش از نزدیک ارتباط دارند وجود ندارد و انجام آن‌ها باید با ترتیب ویژه تحت تربیت اساتید این روش باشد و در ضمن مطالب گذشته اشاره‌ای به آن‌ها شده است. البته مطالب دیگری در این روش وجود دارد که به اقتضای مختصر بودن این رساله از آن چشم‌پوشی شده و اجمال آن روش‌های توجه به نفس و توسل‌های ویژه به ائمه - علیهم‌السلام - است که معرفت نفس به آن‌ها تکیه می‌کند.